

# مجموعه آثار قلم اعلی

## جلد ۵۷

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شهیدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر شده است ولی از

انتشارات مصوبه امری نمی باشد.

شهر الکمال ۱۳۳ بدیع

این مجموعه در تاریخ ۲ شهر الکلمات ۱۳۳ - ۳۵/۴/۲ توسط جناب مهندس عنایت الله سفیدوش علیه بھاءالله امانتاً در اختیار  
لجنه ملی محفظه آثار و آرشیو امر قرار گرفت و پس از نسخه برداری اصل کتاب اعاده شد.

### هوالله<sup>i</sup>

جواهر توحید و لطائف تحمید متصاعد بساط حضرت سلطان بی‌مثال و ملیک ذو الجلالی است که حقائق ممکنات و دقایق و رقایق اعیان موجودات را از حقیقت نیستی و عدم در عوالم هستی و قدم ظاهر فرمود و از ذلت بعد و فنا نجات داده بملکوت عزت و بقا مشرف نمود و این نبود مگر بصرف عنایت سابقه و رحمت منبسطه خود چنانچه مشهود است که عدم صرف را قابلیت و استعداد وجود نشاید و فانی بحت را لیاقت کون و انوجاد نیاید و بعد از خلق کل ممکنات و ایجاد موجودات بتجلی اسم یا مختار انسانرا از بین امم و خلایق برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود چنانچه در حدیث قدسی مشهور و مذکور است و بخلعت

مکرمت لقد خلقنا الانسان فی احسن المتقویم<sup>ii</sup> و برداء عنایت و موهبت فتبارک الله احسن الخالقین مفتخر و سرافراز فرمود زیرا کینونت و حقیقت هر شیء را باسمى از اسماء تجلی نمود و بصفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کل اسماء و صفات و مرات کینونة خود قرار فرمود و باین فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود ولکن این تجلیات انوار صبح هدایت و اشراقات انوار شمس عنایت در حقیقت انسان مستور و محجوبست چنانچه شعله و اشعه و انوار در حقیقت شمع و سراج مستور است و تابش درخشش آفتاب جهانتاب در مرایا و مجالی که از زنگ و غبار شئونات بشری تیره و مظلم گشته مخفی و مهجور است حال این شمع و سراج را افروزنده باید و این مرایا و مجالی را صیقل‌دهنده شاید و واضح است که تا ناری مشتعل ظاهر نشود هرگز سراج نیفرودد و تا آئینه از زنگ و غبار ممتاز نگردد صورت و مثال و تجلی و اشراق شمس بی‌امس در او منطبع نشود و چون مابین خلق و حق و حادث و قدیم و واجب و ممکن بھیچوجه ربط و مناسبت و موافقت و مشابعت نبوده و نیست لهذا در هر عهد و عصر کینونة ساذجی را در عالم ملک و ملکوت ظاهر فرماید بر این لطیفه ربّانی و دقیقه صمدانی را از دو عنصر خلق فرماید عنصر ترابی ظاهری

و عنصر غیبی الهی و دو مقام در او خلق فرماید یکمقام حقیقت که مقام لاینطق الّا عن الله رتبه است که در حدیث میفرماید لی مع الله حالات انا هو و هو انا الّا انا و هو هو و همچنین قف یا محمد انت الحیب و انت المحبوب و همچنین میفرماید لافرق بینک و بینهم الّا اتمّ عبادک و مقام دیگر مقام بشریت است که میفرماید ما انا الّا بشر مثلکم و قل سبحان ربّی هل کنت الّا بشرا رسولا و این کینونات مجزده و حقائق منیره وسائط فیض کلیه‌اند و بحدایت کبری و ربوبیت عظمی مبعوث شوند که تا قلوب مشتاقین و حقائق صافین را بالهامات غیبیه و فیوضات لاریبیه و نسائم قدسیه از کدورات عوالم ملکیه ساذج و منیر گردانند و افنده مقرّین را از زنگار حدود پاک و منزّه فرمایند تا ودیعه الهیه که در حقائق مستور و مخفی گشته از حجاب ستر و پرده خفا چون اشراق افتاب نورانی از فجر الهی سر برآرد و علم ظهور بر اتلال قلوب و افنده برافزاد و از این کلمات و اشارات معلوم و ثابت شد که لابد در عالم ملک و ملکوت باید کینونت و حقیقتی ظاهر گردد که واسطه فیض کلیّه و مظهر اسم الوهیت و ربوبیت باشد تا جمیع ناس در ظلّ تربیت آن آفتاب حقیقت تربیت گردند تا باینمقام و رتبه که در حقائق ایشان مستودع است

مشرف و فائز شوند اینست که در جمیع اعهاد و ازمان انبیاء و اولیاء با قوت ربّانی و قدرت صمدانی در میان ناس ظاهر گشته و عقل سلیم هرگز راضی نشود که نظر ببعضی کلمات که معانی آن را ادراک ننموده این باب هدایت را مسدود انگارد و از برای این شمس و انوار ابتدا و انتهائی تعقل نماید زیرا فیضی اعظم از این فیض کلیّه نبوده و رحمتی اکبر از این رحمت منبسطه الهیه نخواهد بود و شکی نیست که اگر در یک آن عنایت و فیض او از عالم منقطع شود البتّه معدوم گردد لهذا لم یزل ابواب رحمت حقّ بر وجه کون و امکان مفتوح بوده و لایزال امطار عنایت و مکرمات از غمام حقیقت بر اراضی قابلیات و حقائق و اعیان متراکم و مفیض خواهد بود اینست سنتّ خدا من الازل الی الابد ولکن بعد از ظهور این طلعات قدسیه در عالم ظهور و شهادة بعضی از نفوس و برخی از ناس که گروهی بظلمت جهل که ثمرات افعال خودشان است مبتلا گردند و گروهی بزخارف فانیه مشغول شوند و چون آن جمال غیبی جمیع ناس را بانقطاع کل و انفاق کل دعوت مینماید لهذا اعراض نمایند و باید و اذیت دست

دراز نمایند و از آنجائیکه این سلاطین وجود در ذرّ عما و عوالم ارواح بکمال میل و رغبت جمیع بلایا را در سبیل حق قبول نمودند

لهذا خود را تسلیم

\*\*\* ص ۵ \*\*\*

در دست اعدا نمایند بقسمی که آنچه بتوانند از ایذا و اذیت بر اجساد و اعضاء و جوارح این کینونات مجرّد در عالم ملک و شهادة ظاهر سازند و چون مؤمنین و محبین بمنزله اغصان و اوراق این شجره مبارکه هستند لهذا هر چه بر اصل شجره وارد گردد البته بر فرع و اغصان و اوراق وارد آید این است که در جمیع اعصار اینگونه صدمات و بلایا از برای عاشقان جمال ذوالجلال بوده و خواهد بود و در وقتی نبوده که این ظهورات عزّ احدیّه در عالم ملکیه ظاهر شده باشند و اینگونه صدمات و بلایا و محن نبوده و لکن اگر چه در ظاهر اسیر و مقتول و مطرود بلاگشتند اما در باطن بعنایت خفیّه الهیّه مسرورند و اگر از راحت جسمانی و لذت جسدی مهجور ماندند و لکن براحت روحانی و لذایذ فواکه معانی و ثمرات جنت قدسی ملتدّ و متنعم گردند و اگر ناس بدیده بصیرت ملاحظه نمایند مشهود شود که این محن و بلایا و مشقت و رزایا که بر مخلصین و مؤمنین نازل و وارد است عین راحت و حقیقت نعمت است و این راحت و عزت معرضین از حق نفس مشقت و عذاب و رحمت است زیرا که نتیجه و ثمره این بلایا راحت کبری و علت وصول برفرف اعلی است و پاداش و اثر این راحت زحمت و مشقت عظمی است و سبب نزول در درک سفلی پس در هیچ وقت و احیان

\*\*\* ص ۶ \*\*\*

از نزول بلایا و محن محزون نباید بود و از ظهورات قضایا و رزایا مهموم و مغموم نشاید شد بلکه بعروة الوثقای صبر باید تمسک جست و بحبل محکم اصطبار تشبّث نمود زیرا اجر و ثواب هر حسنه را پروردگار باندازه و حساب قرار فرموده مگر صبر را که میفرماید اَمَّا يَوْفَى الصّابِرِينَ اجْرَهُمْ بغير حساب آمیرزا اسمعیل را بکمال شوق و اشتیاق طالب و ذاکرم انشاء الله همیشه در ظلّ عنایت حق ساکن و مستریح باشی

هو الغافر

اوست بخشنده و مهربان بیانات عربی که ببدائع نفحات حجازی از سماء سلطنت صمدانی نازل شد زیاد<sup>iii</sup> از حد احصا و احاطه اولی الالباب است و اما نظر باختلاف السن و ادراک بعضی ملتفت مقصود الله نشده‌اند و از مطلوب محبوب و از مراد بی مرادمانده‌اند لهذا در این لوح مختصری از جواهر نصایح الهیه و حقائق مواعظ ربّانیه بنگمه ملیح عراقی و پارسی ذکر میشود تا مرادالله چون شمس مشرق و صبح صادق بر همه عالمیان واضح و لائح و ظاهر و مبرهن و هویدا شود ذلک من فضل الّذی قد کان علیکم مسبقا و این معلوم بود که حق جل ذکره لم یزل و لایزال از طاعت و عبودیت و ذکر عباد مقدس بوده و خواهد بود زیرا که احدی از ممکنات را قوه و استعداد

\*\*\* ص ۷ \*\*\*

معارف او کما هی نبود و نیست و ممکن آنچه در هواهای قرب و لقاء و وصل و بقا طیران نماید از نقطه اکوان که بمشیت امکانیه خلق شده تجاوز نتواند نمود و سلطان یفعل ما یشاء فی ازل البقا در علوّ جلال و منتهی سمو جمال خود بوده و چون طریق و سبیل دون او باو مسدود و مقطوع شد محض عنایت و مجرّد فضل و لطف و مکرمت در هر زمان و عهد نفسی را مبعوث فرمود تا عباد را از وادی غفلت و هوی بسرمنزل عزّت و بقا هدایت فرماید و از ارض فقر و نیستی بسماء غنا و هستی رساند تا اطیاری قدسی بوطن الهی میل نمایند که شاید از حجبات نفسیه و اشارات ملکیه مقدس شده در ظل وجه الله محشور شده و ابدالاباد بدوام الله باقی مانند و این مراتب را در جمیع زمان و عهد بعضی از عباد مدّعی شده ولکن هرگز بمجرّد قول اکتفا نشده این است که امتحان و افتنان همیشه از سماء قدرت نازل تا صادق از دون آن معلوم و واضح گردد حال ملاحظه فرمائید که جمیع این مردم ادّعای حب الله که اعظم و اول و اسبق امورات می نمایند و مع ذلک قبل از نزول افتنان بفعل معرض شده‌اند و کیف بعد البلا یا و المحن و الرزایا و السنن فتفکروا فیما اقول یا اولی الافکار باری اینقدر متیقّن بوده که آن ذات قدم در مکن ارتقاع و مخزن امتناع متمکن

\*\*\* ص ۸ \*\*\*

و بر عرش تقدیس و تنزیه مستوی دخول و خروج و صعود و نزول را در آن مقام راهی نه و بعد از ثبوت این مطلب لطیف واضح است بر هر صاحب بصری که نه طاعت ممکنات بر قدر او بیفزاید و نه عصیان موجودات از شأن و مقدار او بکاهد هرگز

اعمال معدودی معدوم بساحت قدس قدم در نیاید و لوث فانی ذیل عزّ باقی را نیالاید غیر او نزد او مذکور نه و دون او را در مقعد او اسمی نه الممكن فی حدّ الامکان و الواجب فی علوّ القدس و الشان و بعد از ثبوت اینمقامات دیگر شبهه نیست که آنچه از سماء لایزالی نازل شده و یا میشود و مقصود ارتقای خود عباد است معذک بسی از انصاف دور است که خود را از نفحات قدسی این ایام محروم نمایند و اینقدر معلوم باشد که قدر خردلی از اعمال ممکنات مکتوم و مستور نیست و لکن نظر بعطوفت کبری و احاطه رحمت بر اشیاء و اظهار و ابرار نشده و نخواهد شد و چون جسارت از حدّ اعتدال میگذرد لهذا بعضی عباد را مطلع میفرماید که شاید سبب خجالت شود و ممنوع شوند و الا از غایت رحمت و عنایت هرگز راضی بر کشف عیوب عباد خود نبوده و نخواهد بود آخر بگو عباد الله که اهل بغی و فحشاء اصحاب غفلت و عماء که بر بستان ظاهره میروند حین مراجعت بقدر مقدور سعی مینمایند که از گلهای بستان با خود بار مغان برند

\*\*\* ص ۹ \*\*\*

و شما که دعوی آن دارید که برضوان جمال قدس معنوی وارد شده اید چه علامت و نشان از آن فضای خوش جانان با خود آورده اید آخر اهل بیان را راتحه رحمن شاید و احباب جانان را نسائم سبحان باید تا جمیع اهل ارض اریاح قمیص الهی را از احباب او استشمام نمایند و آثار حق را از باطل چون صبح نورانی در لیل ظلمانی فرق دهند قسم بخدا اگر این معدود قلیل بسجّیه الهیه در بین بریّه حرکت میکردند حال جمیع اهل ارض طائف امرالله و مقبل حرم الله بودند قضی ما قضی انشاء الله امیدواریم که بعدها از تراب غفلت بنفحه قدس احدیّه بهمیکل جدید و طراز بدیع مبعوث شوند و برآنچه از ایشان فوت شده قیام نمایند قسم بخدا که هرگز ایّامی خوشتر از این ایّام و فصلی اکبر از این فصل در ابداع ظاهر نشده و نخواهد شد و تا وقت باقی خود را از رضوان باقی ذی الجلال و از گلشن جمال ذی لجمال محروم ندارید و از سحاب جود و غمام فضل مایوس و ممنوع نشوید و این معلوم است که همیشه خیر و صلاح و سداد احباب الهی را این عبد منظور و ملحوظ داشته بقسمیکه ملاحظه ایشانرا از انفس ایشان بخودشان بیشتر نموده و کفی بالله شهیدا و بر شما واضح است که چه مقدار از بلایای سرّ و علن که بر این عبد ریخته و همه را تحمّل نموده که شاید هیاکل مرده از هبوب اریاح الله زنده شوند

و از نسیم صبح الهی از نوم سر بردارند نه آنکه چنان شود که از محبات بالمرّه احتراز نمائیم و خفا را بر ظهور ترجیح دهیم چنانچه در این ایام معمول گشته و در این ایام که کلّ ملل از عرب و عجم و ترک و فارس و نصاری و یهود و عالم و جاهل بمعارضه با این عبد قیام نمودند و امری جز اطفای نورالله و اخمد نارالله نجویند و این عبد در مقابل همه ایستاده با اینکه مطلع است بر آنچه در قلوب مستور نموده اند. حال باید اقلّاً احباب دیگر سبب کدورت و حزن چنین عبد با احاطهٔ بلایا و رزایا و قضایا نشوند دیگر تا انصاف چه کند و امرالله چه جاری شود علی الله فی کلّ الامور توکلی و حسبنا الله و نعم الوکیل

### انه هو الله لا اله الا هو انا كل به مؤمنون

قد اکثر القول فی ذلک ولكنّ الناس لا يفقهون آنچه از ظهورات معجزات که ذکر شد آنچه نسبت باین حقیر است کذب افتراه المکذّبون و آنچه نسبت بنقطه اصلیه و منبع فیض اولیّیه و مرایای مستحکیه از او داده شده صدق یفوز به المخلصون ولكن آنچه از سماء مکرمت و سحاب مرحمت در بیان نازل فرموده اند حجت کلیه و دلیل متقنه بجز تنزیل آیات چیزی قرار نفرموده اند لم یزل و لا یزال این بود حجت خدا

بر اهل ارض اگر امری از معدن لطف و بقاء دون آن ظاهر شد فضلاً من الله بود و الا اعظم حجّت همانست که خود قرار فرمودند و من اصدق من الله حدیثا و دیگر بعضی نباید انکار صرف نمایند در ظهور آنچه نسبت بانبیاء داده شده زیرا که عقل عباد میزان نمیشود اگر بعین بصیرت ملاحظه شود آنچه در ارض مشهود است قبل از ملاحظه آن جمیع ناس از اعلالی و ادانی از ادراک آن عاجز بوده و هستند و خواهند بود مشاهده نما در شمس سماء که باین مقدار که مشهود است چگونه کلّ من علی الارض از مشرق و مغرب و سایر جهات همه را بهجت و ضیاء میدهد البته قبل از مشاهده آن از تعریف و توصیف عقل اقبال نمینمود در تصدیق چنین شیء در کلّ شئون صنع ملاحظه نما تا سرّ امر کشف شود و کلّ اشیاء معجزه انبیا بوده و هست فارجم البصر هل تری من فطور و در فرقان بسیار آیات دلیل بر این است اگر چه نفس آیه در نظر نیست ولكن مضامین آن آیات بدینقرار است مثلاً هو الّدی خلقکم و رزقکم افلا تبصرون و هو الّدی انبت من الارض نباتا حسنا افلا تؤمنون و انزل من



السَّمَاءُ مَاءٌ أَفْلا تَشْكُرُونَ وَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ اسْكُنُ الْجِبَالَ فَضْلاً مِنْ عِنْدِهِ وَ قَلِيلاً مِنْكُمْ مَا تَفْقَهُونَ پس معلوم میشود آنچه هم مشهود است متعلق بقدرت است من عند الله بوده هل من خالق

\*\*\* ص ۱۲ \*\*\*

غير الله قل سبحان الله ما من خالق الا الذي آمنت به المخلصون بلى اگر گفته شود که معجزات که منسوب بانبياء قبل شده اگر صدق بود حال هم باید ظاهر شود این مطلب هم حرفی نیست که عقول منیره و افئده زکیه متمسک باو شوند بسیار میشود که امور از قبل واقع شده و حال نشده و یا بالعکس ولکل امر خزائن عند ربک ینزلها کیف یشاء علی قدر من عنده ذلك ربکم و ربّ ابائکم الاولین مثلا هر سی سنه عمّا<sup>iv</sup> عدّ فی ایامکم تعدّون و تحصون ثمّ تحسبون در بعضی بلاد طاعون ظاهر میشود آیا مدت تاخیر آن میتوان انکار نمود که چنین چیزی محقق نبوده و الا باید حال هم ظاهر شود امورات دیگر که از قبل ظاهر شد و حال نیست یا بالعکس و اگر گفته شود که چرا حال امری از امورات قدرت محضه و شئونات صرفه ظاهر نمیشود تا سبب علوّ ارواح عالیه و سموّ انفاس مقدّسه شود بلی هذا حقّ بمثل ما انتم فی البیان تنطقون و لله المثل الاعلی ان اتم تعلمون نظر نما بجزریان این شط که مشهود است در حین طغیان و ازدیاد حرکت میکند و جاری است آنچه میکند در اقتدار خود ثابت است آنچه از اطراف از نفوس ضعیفه فریاد کنند که سد معظم خرق شد

\*\*\* ص ۱۳ \*\*\*

یا سد فلان محلّ باطل گشت یا فلان بیت خراب شد و فلان قصر منهدم گشت هیچ اعتنا ندارد و در کمال قهر و غلبه و قدرت و سلطنت سایر و ساری است و در جمیع مراتب بتساوی حرکت مینماید مثلا عمارت از هر که چه از سلطان و چه از مسکین نزد سطوت او یک حکم دارد مگر آن عماراتی که استقلالی در استحکام خود دارند کذلک نضرب لکم الامثال لعلکم بما انتم فیه توقنون نظر را دقیق کن و بصر را دقیق نما تا از نفعه طیب بهجت و سنا بر قلبت وارد شود و بر عرش سکون متمکن شوی اینست اعظم امور و اکبرها ان تستطیعون ان تجدون و دیگر آنکه ملاحظه نما که اگر شخص مقتدری بخواهد شط را سد نماید و زمام او را بسلطان قوت و ملیک قدرت اخذ نماید در مراجعت آن چقدر خانهها و منزله خراب شود و چه مقدار نفوس غرق شوند بلی اگر چه اراضی یابسه که مدتها در حرقت عطش مبتلا بودند فائز میشوند و بحیوة تازه بدیع مشرف میگرددند و

بقمیص جدید ممتاز و مفتخر میبندد کذلک یدع الله ما یشاء بامرہ و ما من الہ الا الله ذلک رب العالمین و همچنین در اسرار قضائیه و قدریه ملاحظه نما که آنچه ظاهر شده و میشود مثل این شط امور در محلّ خود جاریست و لکن اگر امری ظاهر شود

\*\*\* ص ۱۴ \*\*\*

بر خلاف آن قدر خلاف در عالم احداث می شود اگر باین رمز دقیق رقیق که اخفی از هر سرّی است ملتفت شوی مستغنی میشوی از آنچه سؤال شده و میشود نقطه احدیّه و ذات صمدیّه در هر عهد و قرن که اراده میفرمود آن شط حقیقی و بحر واقعی را از هیکل جدید و قمص بدیع ظاهر و جاری فرماید آنهمه عمارات وجود و تصورات نفوس افکیّه غرق گشته و هلاک شدند و در غایت عطش و نهایت ظماء مستغرق شدند و معدوم گشتند و اینقدر ملتفت نگردیدند که شریّه از آن بیاشامند کذلک بحی<sup>۷</sup> الله من یشاء و یهلک من یشاء و یثبت من یشاء و ینفی من یشاء ان اتم تعرفون خاصه اگر در طغیان شط هوپه که از شمال احدیّه جاریست اریاح شرقیه وزیدن گیرد و چقدر از نفوس عالیّه و اولو الافئده و تصورات محکمه و بناهای متقنه رفیعہ منهدم و معدوم خواهد شد فو الّذی امسک السموات بقدرته و اجری البحار بامرہ که اگر خوف از اغلال مکنونه در اصدار نمی بود هر آینه جمیع امثال لاهوتیه و دقائق احکام جبروتیه را در همین جریان شط ظاهره تمام مینمودم و لیکن چگونه می شود که هیچ اقبال بامری ندارم از شدت حزن وارده و هم نازلہ این ایام را در میان یاجوج صمت و ماجوج نطق مبتلا شده ام از خدا میطلبم که

\*\*\* ص ۱۵ \*\*\*

که اسکندری را نازل فرماید تا سدی حایل نماید اشارات غیبیه در این عبارات مکنون شده و حروفات قدسیه در این کلمات مخزون گشته هنیئا لمن اخذ لئالیها و عرف قدرها و وصل الی لقاءها و بعد مشهود بوده و معلوم آمده که اصل اختلافات از اقصی عوالم معنی الی ادنی مراتب الفاظ بعلت اختلاف صور مرایا است هر کس از آنچه در او است حکایت میکند و روایت مینماید مثلا در همین مثال شط ملاحظه نما که بیک قسم جاریست و نسبت او بجمه قصور و عمارات مساوی و لیکن هر اودیه که بیشتر گنجایش دارد بیشتر اخذ مینماید و هر سد که استحکام آن کمتر است کمتر مقاومت مینماید پس این اختلافات از محلّ بر خاست و همچنین ملاحظه نما در اشراق شمس ازلیه که بیک اشراق مستشرق میشود در سموات افئده ممکنات و بعد در انطباع در صور و مرایا مختلف میشود باختلاف نفس مرایا که بعضی در علوّ فطرت و سموّ همت واقفند و برخی در دنوّ جمودت و هبوط

خمودت متکی لکلّ مراتب عند الله و کلّ الیه راجعون ارباب بصیرت را بصری چون حدید باید و قلبی باندازه وجود که تا فرصت در دست هست آنرا از مشاهده جمال منع نماید و این را از ماء حیوان عذب ممنوع نسازد تا از جمیع طعوم محظوظ شود و نصیب بردارد و دیگر چه لزوم دارد

\*\*\* ص ۱۶ \*\*\*

که باقوال ناس متمسک بشود یا بافعال عباد متهتک آید کلّ یشریون من ماء واحد و یسقون من بحر واحد و لکلّ درجات عند ربّک و کلّ علی ما هم علیه لسائرون امروز هر نفسیکه مؤمن بطلعت اعلی و موقن بمقام او در عرش بعد از او باشد کفایت میکند از هر علمی و از هر عملی و رضای او و ایمان باو محقق نمیشود مگر باطاعت امر او در کلّ شئون اینست نتیجه اعظم افخم اقوم لا لدون الله من غایة و لا لغیره من نهایة و کلّ آنچه ذکر شد از اوصاف شط این مثلی بود که از قلم جاری شد از اوصاف شط فکر و تدبر نموده تا جمیع اسرار علیّه از حجاب قرب و بعد و عالی و دانی منزّه شده کشف جمال نماید و ادراک نما در این بحر البحور را که کلّ بحور چون قطره خواهند بود در نزد عظمت او که چگونه در منبع ذات مبارکه و معدن صفات مبروکه خود متموج است و قل سبحان الله ما اعجب امرک و ما اعظم قدرتک و ما اکبر سلطنتک و ما اقهر کبریایتک و ما نعلم منک شیئا الا بما انت علمتنا من عندک عن لسان مظهر نفسک و منبع ذاتک و معدن امرک و مکمن حکمک و انک انت العالم بکلّ ما خلق و یخلق و انک انت الحقّ علام الغیوب یا جواد یک حرف بر تو القا مینمایم محض رحمت و شفقت که از جواهر کتب و سواذخ صحف اخذ شده تا از سحاب احدیه ماء صمدیه بر حقیقت تو

\*\*\* ص ۱۷ \*\*\*

و حقایق عباد جاری و نازل شود تا بحیات ابدی و زندگانی سرمدی فائز گردی و آن اینست فاملکوا قلباً جیداً حسناً منیراً لتملکوا ملکاً باقیا دائماً ابداً قدیمماً اینست کنزی که متعلق بشماست و اگر زنده و قائم شود هرگز نمیرد و فانی نمیشود و هذا نور لا یطفی و کنز لا یفنی و قمص لا یبلی و ظهور لا یخفی به یضللّ کثیراً و یهتدی الاخرون حمد کن خدا را که محلّ القاء این کلمه جامعه و رتّه لاهوتیه و این غنّه جبروتیه شدی و محکمتر از این کلمه چیزی نیافتیم والاّ القا مینمومد نصیحتی اعظمتر از این کلمه مذکور نه فاحفظوها ان تریدون ان تجدون الی ذی العرش سبیلاً نظر بحبّ این عبد بانجناب این جواب نوشته شد و الاّ ابداً میل

تقریر مطلبی و تحریر حرفی ندارم و کفی بالله شهیدا و علیکم وکیلا و اذا قم برجل الحديد على الصراط الذى امددناها على ارض الروح البيضاء و بعين الالهي فانظر الى اركانها و قوامها و بسمع الياقوت اسمع ما ظهر منها فيما سئلت عنها و بكف الذهب و اصابع القدرة خذها فيها و عليها و بلسان صف و غنّ و رنّ و كفّ و دفّ بانّه لا اله الا هو و انّ عليا قبل محمد ذات الله و كينونيته الباقية و محمد قبل علي معدن امر الله و ذاتيته الدائمة و طلعة الحى مكنن حكم الله و اتيتته القائمة و حروف الحى اول

\*\*\* ص ۱۸ \*\*\*

مؤمن بالله و آياته و اتاكل به متمسكون و انّ هذه الكلمة يفصل بين الحقّ و الباطل الى يوم الذى يقوم الساعة اذا كلّ يحضرون بين يدى الله و كلّ بامر قائمون و البهاء على من آمن به يوم لقائه و كان بين يديه من القائمين

### هو العزيز

معلوم آنجناب بوده که لم یزل مقصود از آفرینش معرفت حق بوده و خواهد بود و این معرفت منوط بعرفان انفس بوده که ببصر و قلب فطرت خود حق را ادراک نمایند چه که تقلید کفایت ننماید چه در اقبال و چه در اعراض اگر باین رتبه بلند ابھی فائز شوی بمنظر اگر که مقام استقامت بعد از مجاهده فی الله است واصل خواهید شد این است و دستورالعملی که خواسته بودید و باین دو کلمه که از جواهر حکم بالغیر الهیه است اکتفا شد و لو یلتفت بما احد لیستغنی عن کل من فی الوجود و کفر بالله شهید

### هو الله العزيز الجمیل

توحید بدیع مقدّس از تحدید و عرفان موجودات ساحت عزّ حضرت لایزالی را لایق و سزا است که لم یزل و لایزال در مکنن قدس اجلال خود بوده و فی ازل الازال در مقعد و مقرّ استقلال خود<sup>vi</sup>

\*\*\* ص ۱۹ \*\*\*

و استجلال خود خواهد بود چه قدر غنی و مستغنی بوده ذات منزّهش از عرفان ممکنات و چه مقدار عالی و متعالی خواهد بود از ذکر سگان ارضین و سموات از علوّ جود بحت و سموّ کرم صرف در کلّ شیء ممّا یشهد و یری آیه عرفان خود را ودیعه گذارده تا هیچ شیء از عرفان حضرتش علی مقداره و مراتبه محروم نماند و آن آیه مرات جمال او است در آفرینش و هر قدر سعی و مجاهده در تلطیف این مرات ارفع ابداع شود ظهورات اسماء و صفات و شئون علم و آیات در آن مرات منطبع و مرتسم

گردد علی مقام بشهد کلّ شیء فی مقامه و يعرف کلّ شیء حدّه و مقداره و یسمع عن کلّ شیء علی أنّه لا اله الا هو و انّ علیاً قبل نبیل مظهر کلّ الاسماء و مطلع کل اتصافات و کل خلقوا بارادته و کل بامرہ یعملون و این مرات اگرچه بمجاهدات نفسانی و توجّہات روحانی از کدورات ظلمانی و توہّمات شیطانی بحدایق قدس رحمانی و حظائر انس ربّانی تقرّب جوید و واصل گردد و لکن نظر بآنکه هر امری را وقتی مقدّر است و هر ثمری را فصلی معین لهذا ظهور این عنایت و ربیع این مکرمت فی ایّام الله بوده اگرچه جمیع ایّام را از بدایع فضلش نصبی علی ما هی علیه عنایت فرموده و لکن ایّام ظهور را مقامی فوق ادراک مدرکین مقرر داشته چنانچه اگر جمیع

\*\*\* ص ۲۰ \*\*\*

قلوب من فی السّموات و الارض در آن ایّام خوش صمدانی بأن شمس عزّ ربّانی مقابل شوند و توجّه نمایند جمیع خود را مقدّس و منیر و صافی مشاهده نمایند فتعالی من هذا الفضل الذی ما سبقه من فضل فتعالی من هذه العناية التي لم یکن له شبه فی الابداع و لا له نظیر فی الاختراع فتعالی عمّا هم یصفون او یدکرون اینست که در آن ایّام احدی محتاج باحدی نبوده و نخواهد بود چنانچه ملاحظه شد که اکثری از قاصدین حرم ربّانی در آن یوم الهی بعلوم و حکمتی ناطق شدند که بحرفی از آن دون آن نفوس مقدّسه اطلاع نیافته و نخواهد یافت اگرچه الف سنه بتعلیم و تعلّم مشغول شوند اینست که احبّای الهی در ایّام ظهور شمس ربّانی از کلّ علوم مستغنی و بی نیاز بوده اند بلکه ینابیع علم و حکمت از قلوب و فطرتشان من غیر تعطیل و تاخیر جاری و ساری است ای هادی انشاء الله بانوار صبح ازلی و ظهور فجر سرمدی مهتدی شده تا قلب از نفوس مظلّمه فانیّه مقدّس شود و جمیع علوم و اسرار آن را در او مکتوب بینی، چه که اوست کتاب جامعه و کلمه تامه و مرات حاکمیه گل شیء احصیناه کتاباً ان انتم تعلمون و بعد سؤال از انقطاع شده بود معلوم آن جناب بوده که مقصود از انقطاع، انقطاع نفس از ما سوی الله است یعنی ارتقا

\*\*\* ص ۲۱ \*\*\*

بمقامی جوید که هیچ شئی از اشیاء از آنچه در مابین سماوات و ارض مشهود است او را از حقّ منع ننماید یعنی حب شیء و اشتغال بان او را از حبّ الهی و اشتغال بذکر او محجوب ننماید چنانچه مشهودا ملاحظه میشود که اکثری از ناس الیوم تمسک بزخارف فانیّه و تشبث باسباب باطله جسته و از نعیم باقیه و اثمار شجره مبارکه محروم گشته اند اگر چه سالک سبیل حقّ بمقامی

فائز گردد که جز انقطاع، مقامی و مقری ملاحظه ننماید و لکن این مطلب را ذکر، ترجمان نشود و قلم، قدم نگذارد و رقم نزند، ذلک من فضل الله يعطيه من يشاء باری مقصود از انقطاع، اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجه الی الله و توسل باو بوده و این رتبه بمر قسم حاصل شود و از هر شیء ظاهر و مشهود گردد، اوست انقطاع و مبدا و منتهای ان اذا نسال الله بأن ينقطعنا عن سواه و یرزقنا لقاءه، انه ما من اله الا هو، له الأمر و یخلق، یحب ما یشاء لمن یشاء و انه کان علی کل شیء قدیرا و دیگر سؤال از رجعت شده بود این مساله در جمیع الواح، مفصل و مبسوط ذکر شده بیانات شتی و حکم لالتحصی انشاءالله رجوع بأن فرمائید تا بر کیفیت آن اطلاع بهم رسانند بدء کل، من الله بوده و عود کل، الی الله خواهد بود مروی از برای احدی نیست رجوع کل بسوی حق بوده و لکن

\*\*\* ص ۲۲ \*\*\*

بعضی الی رحمته و رضائه و بعضی الی سخطه و ناره و در الواح فارسیه و عربیه این مطالب باسرها و اتمها ذکر شده فارجعوا الیه ان انتم تریدون ان تعرفون و همچنین نقطه اولی جلت کبریاة در بیان فارسی بتفصیل مرقوم داشته اند رجوع بأن نمائید که حرفی از آن کفایت میکند همه اهل ارض را و کان الله ذاکرا کل شیء فی کتاب مبین و همچنین مشاهده در بدء خود نما که من الله بوده و الی الله خواهد بود کما بدتتم تعودون و الیه ترجعون و اما ما سالت فی حدیث المشهور: من عرف نفسه فقد عرف ربه معلوم آن جناب بوده که این بیان را در هر عالمی از عوالم لنهایه باقتضای آن عالم معانی بدیعه بوده که دون آن را اطلاع و علمی بأن نبوده و نخواهد بود و اگر تمام ان کما هو حقه، ذکر شود اقلام امکائیه و اجر مدادیته کفایت ذکر ننماید و لکن رشحی از این طمطم بحر اعظم لانهایه ذکر میشود که شاید طالبین را بسر منزل وصول رساند و قاصدین را بمقصود اصلی کشاند و الله یهدی من یشاء الی صراط العزیز المقتدر القدیر مثلاً ملاحظه در نفس ناطقه که ودیعه ربانیه است در انفس انسانیه نمائید مثلاً در خود ملاحظه نما که حرکت و سکون و اراده و مشیّت و دون آن و فوق آن و همچنین سمع و بصر و شتم و نطق و مادون آن

\*\*\* ص ۲۳ \*\*\*

از حواس ظاهره و باطنه، جمیع بوجود آن موجودند چنانچه اگر نسبت او از بدن، اقل من آن، مقطوع شود جمیع این حواس از آثار و افعال خود محجوب و ممنوع شوند و این بسی واضح و معلوم بوده که اثر جمیع این اسباب مذکوره منوط و مشروط بوجود

نفس ناطقه که آیه تجلی سلطان احدیه است، بوده و خواهد بود چنانچه از ظهور او جمیع این اسماء و صفات ظاهر و از بطون آن جمیع معدوم و فانی شوند حال اگر گفته شود او بصر است او مقدس از بصر است چه که بصر باو ظاهر و بوجود او قائم و اگر بگوئی سمع است مشاهده میشود که سمع بتوجه باو مذکور و کذلک دون آن از کل ما یجری علیه الاسماء و الصفات که در هیکل انسانی موجود و مشهود است و جمیع این اسماء مختلفه و صفات ظاهره از این آیه احدیه ظاهر و مشهود ولکن او بنفسها و جوهریتها مقدس از کل این اسماء و صفات بوده، بلکه دون آن در ساحت او معدوم صرف و مفقود بحت است و اگر الی ما لا نهایه بعقول اولیه و آخریه در این لطیفه ربانیه و تجلی عَزَّ صمدانیه تَفَكَّرْ نمائی، البتّه ازعرفان او کما هو حَقُّه خود را عاجز و قاصر مشاهده نمائی و چون عجز و قصور خود را از بلوغ عرفان آیه موجوده در خود مشاهده نمودی البتّه عجز خود و عجز ممکنات را از عرفان ذات احدیه و

\*\*\* ص ۲۴ \*\*\*

شمس عَزَّ قدمیه بعین سَر و سر ملاحظه نمائی و اعتراف بر عجز در این مقام از روی بصیرت منتهی مقام عرفان عبد است و منتهی بلوغ عباد و اگر بمدارج توکل و انقطاع، بمعارج عَزَّ امتناع عروج نمائی و بصر معنوی بگشائی این بیان را از تقیید نفس، آزاد و مجرد بینی و من عرف شیئا فقد عرف ربّه بگوش هوش از سروش حمامه قدس ربّانی بشنوی چه که در جمیع اشیاء آیه تجلی عَزَّ صمدانیه و بوارق ظهور شمس فردانیه، موجود و مشهود است و این مخصوص بنفسی نبوده و نخواهد بود و هذا حَقُّ لاریب فیه ان انتم تعرفون ولکن مقصود اولیه از عرفان نفس در این مقام عرفان نفس الله بوده در هر عهد و عصری، زیرا که ذات قدم و بحر حقیقت، لم یزل متعالی از عرفان دون خود بوده لهذا عرفان کل عرفاء راجع بعرفان مظاهر امر او بوده و ایشانند نفس الله بین عباد و مظهره فی خلقه و اینه بین بریته من عرفهم فقد عرف الله و من اقر بهم فقد اقر بالله و من اعترف فی حقهم فقد اعترف بأیات الله المهیمن القیوم کذلک نصرف لکم الآیات لعل انتم بأیات الله تهتدون ان یا هادی فاهتد بهدایة الله ربّک و ربّ کل شیء ثم اشدد ظهرک لنصرة امرالله و لا تعقب الذین اتخذوا السامری

لانفسهم وليا من دون الله و يستهزؤون بآيات الله سخريًا و يكونن من المعتدين و اذا تتلى عليهم آيات ربك يقولون هذه حجابات قل فباي حديث آمنتتم بالله ربكم فاتوا بما ان انتم من الصادقين حال امر بمقامي رسیده که فو الّذی نفسی بیده، که گل من فی السموات و الارض بعین سر بر مظلومیّت این عبد نوحه و ندبه مینمایند و نحن توکلنا علی الله ربنا و ربّ کلّ شیء و لن اشاهد کلّ من فی الملک الا ککف من الطین الاّ الّذینهم دخلوا فی لجة حَبّ الله و عرفانه و كذلك نذکر لک لتکون من العارفين و اما ماسئلت فیما ورد فی الحدیث بأن المؤمن حیی فی الدارين بلی ذلك حَقّ بمثل وجود الشمس الّتی اشرفت فی هذا الهواء الّذی ظهر فی هذا السماء الّذی کان فی هذا العماء ان انتم من العارفين بل انک لو تثبت فی حبّک مولک و تصل الی المقام الّذی لن تزل قدماک یظهر منک ماتحیی به الدارين و هذا تنزیل من لدن عزیز علیم اذا فاشکر الله بما رزقک من هذا الکوثر الّذی یحیی به ارواح المقربین و رفعک بالحق و انزل علیک الکلمات الّتی بما تمت حجة الله علی العالمین فوالله لو یبذل قطرة منه علی اهل السموات و الارض

لتجد کلها باقیة ببقاء ربک العزیز القدر معلوم آن جناب بوده که کلّ اسماء و صفات و جمیع اشیاء از آنچه ظاهر و مشهود است و از آنچه باطن و غیر مشهود، بعد از کشف حجابات عن وجهها لن یبقی منها الا ایه الله الّتی اودعها الله فیها و هی باقیة الی ما شاء الله ربک و ربّ السموات و الارضین تا چه رسد بمؤمن که مقصود از آفرینش، وجود و حیوة او بوده و چنانچه اسم ایمان از اول لا اول بوده و الی اخر لا اخر خواهد بود، و همچنین مؤمن، باقی و حیی بوده و خواهد بود و لم یزل و لایزال طائف حول مشیّت الله بوده، و اوست باقی ببقاء الله و دائم بدوام او و ظاهر بظهور او و باطن بامر او و این مشهود است که اعلی افق بقاء، مقرر مؤمنین بالله و آیات او بوده ابدًا فنا بآن مقعد قدس راه نجوید كذلك نلقى علیک من آیات ربک لتستقیم علی حبّک و تکون من العارفين چون جمیع این مسائل مذکوره در اکثر از الواح، مفصل و مبسوط ذکر شده دیگر در این مقام بنهایت اختصار مذکور گشت ان شاء الله امیدواریم که بمنتهی افق قدس تجرید فائز شوی و بحقیقت اسفار که مقام بقای بالله است واصل گردی و مثل شمس درعالم ملک و ملکوت مؤثر و مضی و منیر شوی لاتیاس



من روح الله و انه لا يياس من جوده الا الخاسرون تم ذكر من لدنا مصاحبك الذى سمي بالرضا ثم بشره بما اراد الله ليكون من الفرحين تم ذكر العباد بأن لا يضلوا اذا اتاهم امر عظيم قل كونوا مستقيما على امرالله و ذكره و لا تتعدوا عن حدودالله و لتكونن من المعتدين بارى اليوم بر جميع لازم كه بمقامى واصل و ثابت شوند كه اگر جميع شياطين ارض جمع شوند كه ايشان را از صراط الله منحرف نمايند، نتوانند و خود را عاجز مشاهده نمايند قل كونوا يا قوم قهرالله لاعدائه، و رحمته لاجبائه و لا تكونن من الذين غلبت عليهم رطوبات الهوائيه و لن ييقى فيهم اثر الذكر و الانثى و يكونن من الهالكين قوموا يا قوم عن مرقد الغفلة بنار التي لو يقابلها كل من فى السموات و الارض لتجدوا اثرها، و ان هذا ما يوصيكم الله به لتكونن من العالمين و اذا وردت مدينة الله ذكر اهلها تم بشرهم بذكرالله فى ذكر رهم لتكونن من المستبشرين تم ذكر البيت و اهلها و الذين تجد منهم روائح القدس من هذا المنظر المقدس الكريم تم بشر الرضا و الذينهم معه من احباءالله تم ذكرهم من لدنا بذكر جميل تم اقصص لهم ما ورد علينا من الذين ارادوا

ان يفلدوا انفسهم فى سيلنا و كان فى صدورهم عل اكبر من كل جبل باذخ رفيع كذلك يظهر الله ما فى قلوب الذينهم كفروا و اشركوا بالله رب العالمين و منهم من اعرض تم تاب تم كفر تم امن الى ان انتهى بمبدئه فى اسفل الجحيم ان يا ملاء البيان خافوا عن الله تم اتقوا فى انفسكم بحيث لاتعاشروا معه و لاتستانسوا به و لاتجالسوا اياه و لاتكونن من الغافلين ففروا منه الى الله رتكم ليحفظكم الله عنه و عن شره و عن جنوده كذلك نخبركم بالعدل ليكون رحمة من لدنا عليكم و على الخلائق اجمعين فوالله لو يكون لكم نظرة الايمان لتجدوا من وجهه اثر الجحيم فوالله يهب منه روائح الكره التي لو تمب على الممكنات لتقلبهم الى اسفل السافلين كذلك نتلى عليكم من آيات الله و نلقى عليكم من كلمات الحكمة و نعلمكم سبل التقوى خالصا لوجه الله العزيز المقدر فوالله يشهد بكفره وجهه و على نفاقه بيانه و على اعراضه هيكله ان انتم من الشاعرين و هو يدعى فى نفسه جوهر الانقطاع كما ادعى الشيطان و قال خلصت وجهى لله رب العالمين و لذا ما سجدت لادم من قبل و لن اسجد لاني لو اسجد لغير الله لاكون

إذا لمن المشركين قل: يا ملعون أنك لو امنت بالله لم كفرت بَعْرَه و بهائه و نوره و ضيائه و سلطنته و كبريائه و قدرته و اقتداره، و كنت من المعرضين عن الله الذي خلقك من تراب تَمَّ من نطفة تَمَّ من كف من الطين فوالله يا قوم أنه لو يذكر الله لن يذكر إلا للمكر الذي كان في صدره اتقوا الله و لتقربوا به يا ملا الموحدين و أنه لو يامرکم بالمعروف يامرکم بالمنکر لو انتم من العارفين اياكم ان لاتطمئنوا به و لا بما عنده و لتقعدوا معه في مجالس المحبين فوالله ما اردنا فيما ذكرناه لكم إلا لخبى بكم يا معشر المخلصين و انتم يا معشر البيان فانصروا الرحمن بقلوبكم و نفوسكم و السنكم و ابدانكم و مالكم و عليكم و لتكوئن من الصابرين فوالله يا جنودالله و حزيه قد فعل بنا هذا المنافق ما لا فعل الشيطان بادم و لا النمرود بالخليل و لا الفرعون بموسى و لا اليهود بعيسى و لا ابو جهل بمحمد و لا الشمر بحسين و لا الدجال بقائم و لا السفينانى بالله المقتدر المهيمن العزيز الكريم فوالله يبكى علينا غمام الأمر تَمَّ سحاب الجود تَمَّ اعين المقربين كذلك ورد علينا في ديار الغربة في سجن الاعداء قد اخبرناكم بحرف منه

بل اقل منها لتكوئن من المطلعين و لعل تحدث في قلوبكم نار المحبة و تنصروننا في كل شان، و لتكوئن من الغافلين تَمَّ ذكر المهدي الذي ورد عليه ما يجزن عنه قلوب العارفين قل يا عبد ان اصطر في امرالله و حكمه تَمَّ استقم في كل شان و لاتكن من المضطربين و ان مستك الذلة لسمى لا تحمد في نفسك تَمَّ استقم في حَبِك تَمَّ ذكر ايام التي كان يهب بينكم روائح الله العلي المقتدر العظيم تَمَّ انقطع بنفسك و روحك و ذاتك عن مثل هؤلاء و كن في الملك من عبادنا المستقيمين تَمَّ ذكر المجيد من لدنا تَمَّ الذين معه من اصفياء الله و احبائه لتكوئن من الفرحين قل اياك ان لاجتمع مع اعداء الله في مقعد و لتسمع منه شيئاً و لويتلى عليك من آيات الله العزيز الكريم لأن الشيطان قد ضل أكثر العباد بما وافقهم في ذكر بارئهم ما على ما عندهم كما تجدون ذلك في ملاء المسلمين بحيث يذكرون الله بقلوبهم و سنتهم و يعملون كل ما امروا به و بذلك ضلوا و اضلوا الناس ان انتم من العالمين فلما جاءهم علي بالحق آيات الله اذا عرضوا عنه و كفروا بما جاء به من لدن حكيم خبير كذلك يلقي الله عليكم ما يحفظكم

عن دونه رحمة من عنده على العالمين ثم ذكر الرحيم من لدنا ليكون متذكرا في نفسه و يكون من الذاكرين قل يا عبد ذكر العباد بما علمك الله ثم اهد الناس الى رضوان الله ثم امنعهم عن التقرب الى الشياطين قل فوالله في ذلك اليوم لم يكن ميزان الله آلا حب الله و امره ثم حبي ان انتم من العارفين ان الدينهم اعرضوا عنى فقد اعرضوا عن الله و ان هذا حجتى لو انتم من الناظرين و يا قوم قدسوا ابصاركم ثم قلوبكم ثم نفوسكم لتعرفوا وجه الله عن وجوه المشركين ثم ذكر الذين امنوا بالله و آياته ثم نوره و بهائه ثم بالذى يظهر فى المستغاث ليكون رحمة من لدنا عليهم و ذكرى للعالمين و من اعرض عنى فاعرضوا عنه و لاتقبلوا اليه ابدا و ان هذا ما رقم فى الواح عز حفيظ و الحمد لله رب العالمين اى ذبيح قلم الله اراده نمود كه بلسان بديع پارسی با تو تكلم فرمايد چه كه حبش با تو بوده و انشاء الله خواهد بود پس بشنو نفحات قدسى الهى را كه بحر فى از آن افنده منقطعین مجذوب شده و خواهد

شد لم يزل فراموش نشده و انشاءالله نخواهى شد سه لوح منيع باخوى داده شد كه ارسال دارد شايد لاجل مصلحتى كه در سر او مستور است تاخير نموده ولكن كل ابداع را لوحى مشاهده كن و بر صدر آن بخط ابهى از قلم قدس اعلى باين كلمات جلى مكتوب كه اى عباد ظهور حق لم يزل بدونش مشتهبه نشده و لايزال باعمال و افعال و صفات مقدس از كل ممكنات بوده و خواهد بود چه كه او بنفسش معروف بوده و ماسوايش باو معروف اياكم يا قوم بدونش توجه نمائيد چه كه دونش مخلوقند بامر او و منجعلنه باراده او اى عباد ببصر اطهر به منظر اكبر ناظر شويد لم يزل بنفس خود مكلف بوده ايد و آيه عرفان جمال رحمن در شما موجود و انه لا يام العباد بما لم يكن عندهم و لا يستصيفن عليه اگر اين رتبه در انسان موجود پس خود بنفس خود متكلف است در عرفان الهى و محتاج باحدى نه و اگر اين آيه مفقود لابس عليه و لن يجرى عليه قلم الأمر و المنتهى بارى بشنو نداى اين طير مغنى در كلشيبى را و بهيچ حجابتى محبوب مشو و به هيچ سبحاتى ممنوع نه بر صبر خود در امرالله مشاهده كن و در ظهور اين عبد بين عباد و سر دانش و اعلا امر تفكر كن كه شايد بعطيفه امرى كه نفسى از او مطلع

نیست مطلع شوی و بکوش بقا و تسنیم ارق اصفی فائز گردی هوآلذی نطبقنی بین السموات و الارض که اگر از قضایای وارده و رزایای نازله این ارض ذکر نمایم البته محزون شوی و سر بصحرا گذاری و لذا حفظاً لِنفسک اظهار نشده که شاید بالمواجهه ذکر شود و لیس هذا علی الله عزیز و آنجناب مطلعند که در اقل از آن این عبد بحفظ جان خود نپرداخت لیلاً و نهاراً در دست مشرکین مبتلا بوده تا آنکه امرالله مرتفع شد و اسم قدیر بر عرش خود مستوی گشت بنفسی که الله الّذی ظلاله الا هو مثل آنکه اهل هند طیور خود را که بطوطی مینامند تعلیم میدهند همان قسم تعلیم نمودم و حفظش فرمودم و چون مشاهده نموده که این عبد در کمال ظهور بین عباد بوده و ضرری باو راجع نشده و در این ارض هم احدی متعرض نه از خلف ستر بیرون آمده بر قلم قیام نموده و چون خود را خاسر یافت به افترا قلم برداشت و نوشت آنچه نوشت اگر آنجناب بیصر حدید در آن نسبت‌هایی که باین عبد داده ملاحظه نمائید کذبش را مثل آفتاب مشاهده کنند و ادراک نمایند که مقصود از این وسواس نداشته جز آنکه ناس را از منبع امر منع نماید حال معلوم است که بر این غلام

مسجون چه گذشته نفسی که قادر بر او بوده و جمیع شهادت میدهند که آنچه اراده می شد قادر بودم معذک با علم باو و بما فی صدره بایادی قدرت حفظش فرمودم حال بیرون آمده و مفتریاتی باین عبد نسبت داده که قلم حیا می کند از ذکرش و ایکاش که از اصل امر مطلع می شدید اگر حال بصری یافت شود و در کلماتش نظر کند بماهو علیه واقف شود الواح بدیعی از سماء قدم نازل در جواب اعتراضاتی که بحق وارد آورده‌اند انشاء الله بنظر آنجناب میرسد درست تامل فرمایند و تفکر کنید انشاء الله بلقالی مودعه در آن فائز میشوید بشنو در این آخر قول ندایم را جمیع این خلق را مفقود شمر و معدوم و آن مکر نفوسیکه الیوم بر امرالله ثابت و راسخند این است کلمه حق و ما بعدالحق الا الضلال انشاء الله امیدواریم که از سحاب رحمت الهی ممنوع نشوید و از غمام مکرمتم محروم نگردید و ناس را بکمال یقین و استقامت مبین بحق هدایت فرمائید ای ذبیح در بدائع حکمتم ملاحظه نما که در کل اشیاء از آنچه خلق شده مابین ارض و سما آیات حکمتیه و ظهورات صنعتیه ظاهر و مشهود است. اشارات وهمیه لم یزل ناس را از ساذج عزّ احدیه و فطرت اصلیه

الهیّه محروم نموده و از تغییرات و تبدیلات ملکیه مضطرب مشو چه که در کل شیء این تبدیل بوده و خواهد بود ولکن آنچه ظاهر شود و هویدا گردد البته در او حکمتی مستور است که جز افنده صافیه آن لطیفه دقیقه را ادراک ننماید مثلاً در شمس ظاهره ملاحظه فرما که جمیع من علی الارض را تربیت مینماید و اعطاء کل ذی حق حقه در اینمقام از او مشهود ولکن سراج را صّر تمام حاصل و کذلک قمر و نجوم را که کل در نفس خود از نور او بلاضیاء خواهند ماند چنانچه ابداً در یوم فضلی از این اسماء ظاهر نه حال باهر بر شمس نبوده ظهور او سبب اطفای ضیاء دون او شده حال ملاحظه نمائید که قمر و نجوم و سراج را که منبرند و از اعظم مخلوقات محسوب ظهور شمس و تربیت آن در اینمقام محروم و اشیاء ضعیفه بتربیت شمس در کمال علوّ و ظهور اذّا تفکّر فی نفسک لتکون من الفائزین لعلّ تصلّ الی مراد الله و لا تحتجب عن اشارات المعرضین و همچنین در شمس سماء معانی مشاهده کن و در اسرار خفیه الهیه در رموزات مستوره ربانیه تفکّر نما که شاید از فیوضات این بحر اعظم که جمیع البحر اولیّه و آخریّه از او ظاهر و باو راجع اند محروم نمائی لسان الله میفرماید که باصل

امر ناظر شود در این ظهور و بآنچه از قدرت محضه ظاهر شده چه از آیات محکمه و چه از ظهورات آفاقیّه و انفسیّه تا در امرش مستقیم مانی و کلمه حق را چون کلمات دونش قیاس مفرما چه که از ماسوایش ممتاز بوده و خواهد بود و هر نفسی بعد از استماع مطمئن میشود بأن هذا هو الحق ملاحظه در ظهور اوّلّم فرما که ناس را جز اشارات کلماتی که در مابینشان مذکور بوده از بمن رحمان محروم نساخته و چون آذان غیر مطهره بکلمات قبلیه مانوس بوده لذا از استماع و ادراک نفحات رحمانیه و کلمات عزّ صمدانیّه در یوم قیامة محروم گشته این است که در کل کتب و صحف و زیر و الواح بلسان قدرت و غلبه نازل فرمودم که در حین ظهور احدی جز بنفس ظهور تمسک نجوید چه که سالک سبیل هدی بوطن اصلی خود که مقام مسجد اقصای نفس انسانی است فائز نخواهد شد مگر آنکه قلب و بصر و سمع را از کل آنچه شنیده مقدس نماید و این امر بر کل ملل در احیان ظهور صعب و مستصعب بوده چه که هر ملتی به اشارات کلمات قبلیه بحجبات غلیظه محتجب شده و این بسی واضح است احتیاج به تفصیل نبوده و نخواهد بود و در ظهور سنه ستین

آنجناب بچشم خود ملاحظه نمود و بگوش خود شنیده و لکن ملت بیان را لایق و سزاواراند که از جمال قدم که در قطب زوال  
 بسطان عظمت و اجلال واقف و مشرق و مضيء است محتجب مانند چه که حجبات قبل را ظهور قبل مرتفع نمود و باصرح بیان  
 و ابداع تبیان جمیع را وصیت فرموده و در کل الواح عرفان نفس قدم را معلق بامری نفرموده و فواحسرتا علی هؤلاء الذین علقوا  
 عرفان الله و نفسه بما خلق بقوله المبرم المحکم الحکیم باری لازال شان ناس این بوده که در ایام الله که شمس مشرق و مضيء و طالع  
 و ظاهر و هویداست احتمالی نداشته و بحجبات نفس و هوی محتجب بوده اند و بعلاوه غیبت گروهی مجددا بوهم صرف اظهار  
 ایمان نموده و لکن غافل از آنکه اریاح امتحان در کل احیان در هیوب است و قواصف افتتان در کل آن از شطر رحمن مرسل ذره  
 را از ذره و شعر را از شعر تفصیل میفرماید ان یا قلم القدم غیر اللحن ثم غن علی لحن عربی مبین لعل تجذب افئدة الممكنات الی  
 ساحه قدسک و یقرهم الی وجهک المقدس الطاهر المطهر الاطهر المنیر و تفتعهم عن الذین اعتکفوا علی اصنام النفس و الهوی و  
 اعرضوا عن الذی یشهد له کل الکائنات

بأنه هو الله المقتدر العلیّ العظیم قل یا قوم ان یدخلو فهذا الرضاض البیضاء الذی ظهر علی لون کتیب الحمراء فی شاطی قلم  
 الکبریاء تالله الحق لو تشهدنه ببصری لتشهدن فيه کل الالوان بعد الذی جعله الله مقدسا عن کل لون و عن کل ما خلق بین  
 السموات و الارضین قل اتکفرون بنفسی ثم تقرذن عما خرج من قلمی فواحسرتا علیکم یا ملاء الغافلین ان یا ذبیح تفکر فی الذی  
 جعلنا ظاهره عبرة لعبادنا المتبصرین بحیث لو یشهد احد مشیه لیوقن بأنه لم یزل کان کافرا بالله ثم مشرکا بنفسه و معرضا عن لقاءه و  
 متوهما فی امره و متمسکا بدونه بذیل کل مشرک عنید و انه بعد الذی ظهر الله بسطانه و ختم النبوة بمحمد رسول الله اذا یستدل  
 بالأمانته ثم بما قاله حسین ابن روح بعد الذی هو احتجب الناس من کلمات الّتی یروی عنه بأن القائم کان فی جابلقا و امثاله کما  
 سمعت باذنک و کنت من السامعین و انک لو تنظر الیوم لتعرف بأن ملاء الفرقان ما احتجبوا عن الله و مظهر نفسه الا بما رواه و هذا  
 الرجل و کان الله علی ما اقول شهید و علیم و انک ان رأیته قل ان یا ایها الکافر بالله و المعرض عن حضرته و المشرک بجماله و  
 المنکر بآياته الّتی احاطت العالمین لو اردنا الیوم بأن

نجعل كل الاشياء ولياً لنقدر بكلمة التي يخرج من قلمي الذي يحركه اصابع قدرتي المتعالي العليّ الحكيم مت نعطك يا ايها المعرض عن الله في ازل الازال لأنك لو كنت موقناً بالله في عهدنا كفرت بنفسه في تلك الايام التي ظهر فيها بسلطان الذي احاط كل الخلايق اجمعين قل يا ايها المردود و مظهر النمرد بأى حجة آمنت بعلي من قبل ثم من قبله بحمد رسول الله ثم من قبله بابني الذي سمى بالروح ثم من قبله بالكليم الذي نادينه من شجرة التي توجهت اليها لحاظ الله مرّه و نطقت في كل الاحيان بأني انا الله لا اله الا انا المقتدر العزيز الكريم قل ان با كف التراب لم اعرضت عن ربّ الأرباب بعد الذي شقّت سحاب الأمر و اتى على سماء القدس و قضى الأمر من لدى الله الواحد المقتدر العزيز الحكيم قل تالله اذا ؟؟؟ كل الذرات ثم على في الرفيق الاعلى ولكن ائتك احتجبت في نفسك و اشتغلت بما سميت باسم الذي به تفتخر بين امثالك و كنت من المحتجين اياك ان يا ذبيح الله تحجبت بحجبات نفسه تالله الحق اليوم يفرالابليس من تلبيسه و الدجال من اضلاله و ائتك فاحفظ نفسك عن نفحاته تالله انّها تمّبت من اصل الجحيم

و جعله الله عبرة للذينهم كانوا على الارض بحيث لن يقدر ان يمشى على ربّوه ذات فرار فكيف على صراط الله الذي كان ادقّ من الشعر و احدّ من سيف قاطع حديد و انك انت فاعرف مرادالله في الذي نطقت لسان الصدق عليه لتكون من العارفين فو عمرك يا ذبيح لم يكن في قلبي بغض احد من الممكنات لأنّ الله طهره عن كل دلالة و عن كلّ ما يقع عليه اسم شئ و كان الله على ما اقول شهيد ولكن لما عرفوا هؤلاء نعمة الله بابصارهم و قلوبهم ثم انكروها اوحى عن شطر الأيمن مقرّ عرش ربّك الرحمن ما يتنبّه به عباد ليكوننّ من المنتهين و لئلا يقربهم المقربون و تاخذهم نفحات العذاب منه و من الذينهم كفروا و اشركوا بالله بعد الذي ينزل عن سماء الأمر و في حوله من الملائكة قبيل و ائتك انت فكر فيما جرى من قلم الله ثم تفكر في كلماته لعل تصل الى ما كنز فيهما من لئالي التي لامثل لها في الأبداع و تستغنى بها عن العالمين كذلك اطمناك و اخبرناك مرّة اخرى فضلا من لدن ربّك العلي الاعلى على نفسك و على الذينهم معك و لتكون مطلعاً به و بما خرج ممن قلمه ثم من فمه و تكون على بصيرة منير و تقول في كل حين ان الحمد لله الذي هدانا لنفسه

المتعالی به تعلیم محیط<sup>vii</sup> تالله یا<sup>viii</sup> فتح ما كان اصل الأمر كما سمعوا العباد و ما اطلع بذلك الانفسان فواحد منهما بستی با حمد صعد الى الله و الثانى الذى سَمِيَ بالكليم و هو يمشى و يمشى القضا عن خلقه و هذا من سرّ قدكان على الحق خفياً و ذلك من حكمة ربك و لا يعلم الا ذو بصر منيرا باری چون الله مطلع بر امر نه و اگر نظر بفتند ناس و ضرّ آنجناب مزبور هر آینه امر میشود که بشطر قدس توجه نمائید و بر امور بمالا اطلع به احد مطلع شوید و از اینمراتب گذشته لازال مقصود از خلق عرفان الله بوده و عرفان او منوط بعرفان مظهر نفس او بوده و خواهد بود چنانچه در جمیع اوراق بیان مسطور است و ما قدر فی البیان را آن جوهر رحمن معلق بظهور و باعتراف او فرموده اند و کفی بنفسه شهيدا و اینمقام را از جمیع حدود و اشاره و تقیید مقدس نموده اند چه که اینمقام اعرفوالله بالله است و بما يظهر من عنده لا بما خلق بين السموات و الارضين و در اکثر مقامات ذکر نموده اند که اصحاب فرقان تربیت نشده اند انشاءالله عند بیان تربیت شده

که مبدا باشارات کلماتیه و یا بدون آن اراضل و منبع امر متحجب باشد حال در این بیان که فرموده اند تفکر نمائید تا بحر صافیه الهیه من غیر اشاره وارد شوید بشأنیکه کلّ را مفقود شمیرید الا من دخل فی دخل فی ضلّ ربه حال در احکام محکمه فرقان ملاحظه فرمائید که از جمله ذکر ختمیت شده بقوله تعالی و لکنه رسول الله و خاتم النبیین و دیگر اقوال حروفات و ابواب را ملاحظه فرمائید که در ذکر خاتم و ظهور او ذکر نموده اند و معذک در حین ظهور بدیع کلّ این اقوال بحرفی مرتفع شد چنانچه خود آنجناب شهادت میدهد که بتراز اول لا اول بوده و الی آخر لا آخر خواهد آمد چنانچه در کلمات حضرت اعلى روح ما سواه فداه مذکور است و اهل فرقان چه مقدار تشبث باین احکام نموده از منزل آن محروم مانده اند چنانچه این بنده رسائل عدیده در این مطالب مرقوم داشت که شاید ناس حجبات را خرق نموده بملیک اسماء و صفات عارف شوند باری در حین ظهور هیچ امری نفع نمی بخشد و منع نمینماید چنانچه مذکور شد که سلطان ظهور بنفس خود معروف است و الا اگر بکلمات و باشارات معلق میبود هر آینه بر اهل فرقان و محتجبین آن



مع این بیانات شافیه حکم عدم وجود و نفی و سَجِّین نمی شد باری روح را از قیود اشارات فارغ نمائید و در کلمات بدیعه تفرّس فرمائید تا بمعین کوثر رحمانی فائز شونید و از این مقامات گذشته نقطه بیان در جمیع الواح وصایای شافیه و نصایح محکمه فرموده‌اند که احدی از ظهور محتجب نماند و بدون آن تمسک نجوید و معذلک و مع ما احاط الممکنات من بدائع آیات ربّیک بشانی ضرر وارد نموده‌اند که ذکر آن جائز نه بهرچه این عباد نابالغ ناظر باشند اعلای آنرا چه از آیات منزله محکمه و چه از شعونات محیطه و ظهورات قدریّه از این ظهور مشاهده نموده‌اند علی شأن لن ینکر الاکلّ معرض ائیم فوالذی نفسی بیده این عبد از خود گذشته ولکن مقصود این است که این عباد مثل امم قبل محتجب نمانند و بر مطلع امر در ظهور اخری وارد نیاورند آنچه باین عبد و اسی آمده قسم بآفتاب معانی که محض نفس و هوی آنچه را ارتکاب نموده‌اند باین مقرّ مظهر اظهر راجع کرده‌اند فویل لهم و بما کانوا ان یکتسبوا و نفسی که لازال از حق معرض بوده چنانچه در ردّ و اعتراض از یکدیگر اوراقی نوشته‌اند و آن موجود است و حال نظر ببغض این غلام متّخذ شد و رسائلی در ردّ

علی الله نوشته و باطراف ارسال داشته زود است که بآنجناب می رسد اگر بصبر مقدس از تقلید در آن رساله ملاحظه شود فوالله کذب کاذب او جهل و مثل شمس در وسط سماء مشهود گردد و جمیع دلائل ردّیه آن غافل جاهل مدل بر اثبات این امر بدیع است لو انتم بطرف القدس تنظرون فوالله از بیانش نفس شیطان ظاهر که گویا از نفحات رحمن محروم گشته و بمثل صبیان تکلم نموده بل احقر بوده و خواهد بود ورقاین فتنه بر جمال عزّ احدیّه بعینه مثل ردّ و اعراض جعل بر رضوان عزّ صمدانی ملاحظه میشود من ینبغی لابعوضه بأن یرض علی الله المهیمن القیوم لا فو نفسه الحق لو کان التّاس هم یشعرون باری آثار و کلمات و افعال حق از دوش چون شمس مشرق و واضح فهنیئا للناظرین و روایح مسک رحمن از آثار و بنیانش در کل حین در هبوب ولکن لن یجدها الا کلّ ذی شتم علیهم و این کلمات ابتغاء المرضات الله القا شد که شاید معدودی را از غمرات هوی حفظ نموده بیمین بقا کشاند و الله یهدی من یشاء قمیص تقلید را از هیکل تجرید بیفکن که مبدا انوار جمال توحید بحجاب تحدید محتجب ماند و

که لازال مقدس از ادراک الی الافضایل بوده بآلایش اشارات اولی الاغنان بیالاید بر مکمن عزّ اعرفوا الله بالله وارد شود و بر مقرّ انه لایدرك بما سواه اندرا حق را بحق بشناس و ادراک کن چه که دون آن عارف بر آن جمال بیمثال و کیفیت ظهور ذوالجلال نبوده و نخواهد بود مگر آنچه را محض فضل ظاهر فرماید پس در حین ظهور غنی نمینماید احدی را بشیء ولو یملأ کل من فی السموات و الارض الواحا منیره او صحفا قیمته او کتباً مجلّده الا بعد از دخول و ورود در ظل نیر اعظم و کذلک یتکلم قلم الرحمن حین الّذی اخذه انامل السبحان و یحرکه کیف یشاء امرأ من عنده و انه لهو الحقّ علام الغیوب ای خلیل اگر بر حزن نبیل واقف شوی مقرّ صبر و مکمن اصطبار اختیار نمائی و چون عشاق سر بصحرای اشتیاق گذاری و از حزن نیر آفاق بگدازی این است شأن دنیا و اهل آن که لازال جمال احد را باکمام حسد سرّ مینمودند فهنیئاً لمن یخرق الحجاب و بدخل تحت قباب مقدس منیر و انک اسمع قولی ثمّ ظهّر لنهظر عن اشارات البشر وقف علی منظر الاکبر ما تالله قد ظهر اظهر و نسئل الله بأن يجعلک من الناظرین فیالیت من منصف

بصیر و من منقطع خبیر لیشهد مالاشهد احد من العالمین و زدوات که نعیق اکبر مرتفع شود و ناس را از رحیق اعظم منع نماید و البته معرضین از ید از موحدین مشهود آید چه که حصاة بسیار و لؤلؤ قلیل یافت شود انشاءالله آنجناب خود را از رشحات سحاب امر و فیوضات غمام فضل محروم نداشته و کاش اهل بیان معادل آنچه از نقطه بیان نازل شده از این عبد اخذ مینمودند و نفوس خود را از مفتریات ممنوع میداشتند بلکه بامری راضی نشوند مگر آنکه سفک دم مطهر نمایند کذلک امر لهم هویهم ان انتم من العالمین و اعجب کلّ امور آنکه باین ظهور اعظم و اقتدار اکبر احدی تفکر نموده که هر آنچه نحو بوده بلکه کل بوهم متشبث و از جمال یقین محتجب کذلک کان من قبل و یكون الی آخر الآخرین و الحمدالله ربّک و رب کل شیء و ربّ العرش العظیم

### هوالبدیع

ای کنیز خدا حمد کن محبوب حقیقی را که بعرفان نفسش تو را هدایت فرمود بسی از بنات ملوک و غیره نظر باحتجاب از

عرفان جمال رحمن هیچیک عندالله مذکور نه و تو مذکوری و از قلم امر اسمت مرقوم

نظر باین مکن که الیوم برحسب ظاهر معزوند فوالذی اختص العز الاحبائه که اگر بر فرش مرصع جالس شوند عندالله بر تراب ساکنند و عنقریب جمیع منع کمال ذلت و منتهای فقر مقرّ خالی از سراج و فراش و مونس و انیس راجع شوند و تو و امثال تو از آماءالله اگر برخاک جالس باشید عندالله بر سریر عزت ساکنید و چون بحق راجع شوید بکمال عزّ برفیق اعلی صعود نمائید و جمیع حوریات عزّ تقدیس استقبال نمایند و از شما استنشاق و روائح حب الله نمایند لم یزل عزیز و غنی بوده اید چه که حب الله با شما بوده و انشاءالله خواهد بود و معادله نمیکند بذره آن آنچه در آسمان و زمین خلق شده غنا بدرهم و دینار نه بلکه بحبّ جمال مختار بوده چه بسیار از صاحبان دینار که افقر عبادند چنانچه مشهور است در کل یوم حرصشان بیش و املشان در ازدیاد ای امةالله گوهر حبّ گرانها را بی بها مکن و بر حبش ثابت باش این است کلمه اتمّ اعظم که القا شد و البهَاء علیک و علی القانتات

### هوالبدیع

ای امة الله بذکر الله مشغول باش و از ماسوايش دل بردار

چه که ذکرش مونس جان است و روح مشتاقان از دنیا محزون مشو که سمّی است قاتل و زهری است هالک نیک و بد آن چون نسائم اکوان و عهد اهل بیان پایدار نه و در مرور است زینهار بسرورش مسرور مباش و به حزنش محزون مشو قلب مقرّ قرار تجلی رحمانی است او را بغبار دنیا میالا دل در محبوب بند و چون حبل بر حبش ثابت باش این است نصح غلام جمیع آماء الله را در سحرگاهان بذکر دوست ذاکر شوید و در صبحگاهان بیادش سر از فراش بردارید و الروح و البهَاء علیک و علی آماء الله کلّهین

### هوالباقی الاجبی

ای کنیز خدا و فرزند کنیز او بشنو ندای امر الهی را بگوش جان چه که آذان طاهره کلمات غیر صادقه اصغا نموده قادر بر استماع نغمه ربّانی از دل از عالم بردار و بذکر دوست مشغول شو که مردگانرا حیوة بخشد و زندگانرا بمدینه بقا هدایت فرماید الیوم حکم سمع و بصر بر کلّ من علی الارض جاری و صادق نه مگر نفوسیکه بیصیر خود بحق عارف شده‌اند و بسمع خود آیات منزله را استماع نموده‌اند در کلّ حین پناه بخدا برده که الیوم از بی بصران

در محضر قدس رحمن مبحث نشوی این است فضل اعظم که از قلم قدم جاری شده انشاءالله بآن فائز شوی و بعد نامه آن امة بین یدی الله حاضر و آنچه در آن مذکور مشاهده شد حمد کن خدا را که بنار حبش مشتعل شدی و از دلش غافل و لکن جهد نما که این نار را برودت معرضین نیفسرد چه که در کل حین بمکر مبین مشغولند سدره منتهی را که قطع مینمایند و در نفس خود فریاد و ضجه زنند قسم بشمس معانی که ظلمی بر جمال الهی وارد شده که از اول ابداع تا حال شبه آن دیده نشده بشأنیکه اوراق سدره بقا پڑمرده و افنان دوحه قصوی از هم شکسته الا لعنة الله على الظالمین جميع قانات را ذکر حزن از کین محزون سبوحون برسانید و همچنین بنات ثلثه علیه بهاءالله العزیز المنیر

### هو العزیز المحزون

نامه آنجناب بر مکمن حزن وارد و بر مطالع بلایا واصل فجزاک الله جرآء حسنا لا یعقبه البداء و انّه علی کلشی قدیرا ای ابراهیم بت نفس و هوی حالم را احاطه نموده جمیع از خدا گذشته‌اند و بھوی عاکف شده‌اند از حق بخواه خلیلی هویدا و ظاهر فرماید تا به قوت

سبحان بتھای امکان را بشکنند و فرو ریزد اگر چه لم یزل عباد را عادت آنکه به وهم مقبل گردد و در سلطان یقین معرض تا نفس الله بین ماسواء مشهود و لائح جمیع بوھییات نفوس خود مشغول بشأنیکه بجبل وهم متشبث و از عروة الوثقی منقطع در ظهور اولم ملاحظه کن که چون از افق قدس اعلی ظاهر احدی به آن ساذج احدیہ اقبال ننمود و لکن مشقتهای لایحصی تحمل مینمودند و از جمیع منقطع شده تا بطواف حجری که بقولی خلق شده فائز شوند ربّ الارباب از افق اسمہ العزیز الوهاب طالع و مشرق بوده و لکن کلّ در بادیه ها می دیدند که بزیارت تراب مرزوق شوند الیوم مشاهده نما که سید ایام و ابداع زمان قبل و بعد است و عمق قلب کبریائے بتمام ظهور و بطون طالع و مشرق و هر نفسیکه به اقل ما یحصی بطرف انصاف ملاحظه نماید شهادت میدهد که شبّه اینظهور در ابداع ظاهر نشده و معذالک باسمى از اسماء که احدی اطلاع بر امر او نداشته تمسک جسته و از

موجد آن معرض گشته فافّ لهم و بما هم يعملون مع آنکه در حین خروج جمیعاً اخبار نمود که عجل بعد از خروج جمال قدم بنجره

آید و سامری ظاهر شود و طیور لیل

\*\*\* ص ۵۱ \*\*\*

بعد از غیبت شمس بحرکت آیند معذک کل مشاهده نموده و عارف نشده‌اند بلکه اکثری عاکف عجل و تابع سامری شده و از حق بالکلیه معرض گشته‌اند و ما مأویهم النار فبئس مثنوی المعرضین ای ابراهیم باستقامت تمام بر صراط الله مرور کن و از ماسوی الله چشم پیوش و بجمالش بگشا که کل الیوم فانی و لا شیء محض عندالله مذکورند لازال باصل امر و ما حقیق به الأمر ناظر باش و در عرفان حق باحدی تمسک مجو چه که آن ساذج قدم بدون خود معروف نشده و نخواهد شد ابدأ بتصدیق و تکذیب احدی منوط نبوده دلیلش نفسش بوده و برپانش آنچه از فضلش ظاهر فرموده و اگر ببصیر منیر ملاحظه شود جمیع حرکات حق چه از قیام و قعود و مشی و سکون و بیان و سکوت ممتاز و مقدس از افعال کلّ من فی السموات والارض مشاهده شود لازال حق بدونش مشتبه نبوده ولکن شبهه در انفس وهمیه بوده و خواهد بود صدر را از اشارات اهل حجاب پاک و مقدّس نما و قلب را از ریب منزّه کن و در تبلیغ امرالله بقدر وسع جهد نما این است ثمره وجود هر ذی وجودی الیوم لازال طرف الله بتو ناظر بوده و انشاء الله خواهد بود دیگر جمیع احبابرا

\*\*\* ص ۵۲ \*\*\*

من ذکور و اناث من لسان الله تکبیر بدانند انشاءالله حول حق سایر باشی چون ظلّ حول شمس

### هو العزیز المقدس الاهی

حمد محبوبی را که لم یزل سحاب عنایتش بر کمال ممکنات باریده ولایزال پرتو آفتاب مکرمتش بر جمیع موجودات تابیده و بی نصیب نفسی که خود را از امطار فضلش محروم نموده ای امة الله جهد کن تا از تجلیات انوارش بی نصیب نگردی و از ظلّ رحمتش دور نمائی در پناهش ماوی گیر و در سایه فضلش مقررگزین چه که جز ظلش برهوت بوده و خواهد بود این ایام دو اسم الهی در کمال ظهور در تصرف مشغولند اسم محیی و اسم ممیت میمیزانند و زنده میفرمایند او معرض حیوة اخذ مینماید و بمقبل حیوة باقیه عنایت میفرماید زهی قدرت که در یکزمان دو فصل ظاهر فرموده ربیع و خریف چه مقدار از اشجار نفوس که در این ربیع معنوی

الهی خرم شده و بفواکه و اثمار عرفان الهیّه مزین گشته‌اند و چه مقدار از اشجار نفوس که یابس شده و از جمیع عنایات محروم مانده‌اند یک نسیم از شطر رضوان بدیع وزید بر موحدین برد و سلام و رحمت بود و بر مشرکین

\*\*\* ص ۵۳ \*\*\*

غموم قهر و عذاب این است قدرت سلطان احدیّه ای کنیز الهی انشاءالله از هبوب اریاح بریبع قدس صمدانی محروم نگردی و از فیوضات ایام روح بی نصیب نمائی از عالم و عالمیان بگذر و بحق توجه کن چه که دوش در ذات خود فقیر و محتاج بوده و محتاج برفع احتیاج خود قادرند چگونه رفع احتیاج غیر تواند نمود ای امة الله هنگامیکه در بساط آسایش جالس شوی بذکر این مسبحون مشغول شو و اگر غریبی مشاهده نمائی از غربت و کربت این غلام روحانی ذکر نما قسم بنقطه وجود که بلا یائی وارد شده که ذره آنرا آسمان و زمین و جبال حمل نتواند نمود ذکر مصائب غلام مستور به واته کتجل شیء علیم جمیع قانتات را من لسان الله تکبیر برسانید

### هوالله بهی

ای خورشید نامه‌ات بین یدی الله وارد به مقر استوای عرش رحمانی فائز له الحمد و المنّة ای خورشید جهد کن که فی الحقیقه خورشید باشی و از افق سماء حبّ بر افروزی چه که الیوم اسم کفایت نماید رسم باید و مسّمی شاید چه مقدار از نفوس

\*\*\* ص ۵۴ \*\*\*

که بمحوب موسومند و عندالله مبعوض انشاءالله بظاهر و باطن از این اسم حاکی باشی قسم بخورشید سماء توحید که اگر خورشید سماء ظاهره بر حزن جمال احدیّه مطلع شود ایدا از افق خود طالع نشود و قمیص نور و ضیاء از خود بیندازد و لکن سرّنا عن کلّ شیء لئلاّ یفنی مظاهر الأسماء فی ملکوت الأنشاء و لکن شما محزون نباشید و بذکر محبوب در کلّ حین مشغول شوید و بحزن دنیا محزون مباش و بسرورش مسرور که هر دو چون برق بگذرد و فانی گردد دل از فانی بردار و بجزروت باقی وارد شو و حمد کن محبوب را که بحبش فائز شدی و حبش مطهر نفس است از علل یا معاسی و مقضی حوائج انشاءالله برحبش ثابت باش و بر صراط امرش مستقیم و لکن علامت حبش آنکه محبان در مناہج رضایش سالک شوند نه در سبیل نفس و هوی لازال در ظلّ رحمتش ساکن باش و از دوش منقطع جمیع قانتانرا بتکبیر اهی مکبر شوید **والبهاء علمکن**

لازال این عبد از عبادالله جز صدق و انصاف نخواسته و این معلوم آنجناب بوده که در خدمت هیچیک از مهاجرین بقدر امکان اهمال نرفته و بقدر وسع در استرضای هر یک بوده خاصه منتسبین معذک اخوی باطراف نوشته که بمن ظلم کرده‌اند و شهریه نداده‌اند و اراده قبل من کرده‌اند و شما اگر بگوئید از اسرار مطلع نیستم و نمیدانم آنقدر بر شما معلوم و مبرهن شده که کلّ این نسبتها که نوشته‌اند کذب صرف است و او اراده قطع سدره ربّانیه نمود و همچنین شما مطلعید که این عبد نان و شهریه را هیچ نفسی بر مضایقه نداشته تا چه رسد بمنتسبین فوالله الذی لا اله الا هو که بعد از شما آنچه از دولت میرسید جمیع ما بین ساکنین این ارض از مهاجرین و اخوان قسمت شده و خود ابداء چیزی تصرف نکردم مگر قلیلی مخصوص حرم قرار دادم و در جمیع اشهر باخوی و غیره میرسید معذک بخصوص تضييع امر الله و تکدی از ناس اینگونه مفتریات باطراف نوشته حکایت سید مُجّد اصفهانی را که شما مطلعید که هر ماه فرستاده میشد باری ای احمد بشنو نفعات قدس صمدانی را قسم بآفتاب سماء

معانی که فعل حق از دوش ممتاز است لوکان الناس هم يشعرون حق باطراف می نویسد که بمن شهریه نمیدهند لافو نفسی الرحمن لو انتم تعلمون فواحسرة علیه و علی الذینهم اتبعوه اگر اقل از شعر انصاف دهید و تفکر نمائید از آنچه نوشته و باین عبد نسبت داده جمیع اقوال و افعال او را درک میکنی چه که شما میدانید که آنچه نوشته‌اند کذب بحت بوده اگر ناس را حجیات وهم از ادراک بعضی از امور منع نموده شما حاضر بوده‌اید و بچشم خود دیده‌اید که این عبد بضر احدی راضی نبوده و از هیچ نفسی چیزی مضایقه نشده ابداء حال ملاحظه نما که در مدت این سنین متابعه بر این عبد از این نفس چه داده شده و الله یا احمد که در جمیع ایام در حفظش و عزتش سعی مینمودم و او در قتل و ضرّم قائم و این تخصیص باو نداشت بھر نفسی که کمال محبت شد آخر از او باین عبد رسید آنچه از هیچکس از مظاهر نفس بجمال قدم نرسید و شما از آنچه دیده‌اید و سبب خرق احجاب عباد میشد ابداء تکلم ننموده‌اید و آنچه سبب و مشعر بر فقر این عبد بود یا بقول خود و یا قول او روایت کرده‌اید ان یا احمد انّ ربّی لبالمصدا ای احمد اینقدر بدان که مفترین اینجانب مبین خیر ندیده و نخواهند دید.

عنقریب خواهی دید لن یعزب عن علم الله من شیء و آتة العلیم بما فی الصدور باری از شما غیر شما آنچه مقصود حق است این بوده که آنچه دیده اید و ادراک نموده اید ذکر کنید و از انصاف در هیچ مقام مگذرید حمد محبوب قدم را که در مواضع متعدده شان او را بر شما واضح و ظاهر نمود اول حکایت ذبیح اخوی شما و ثانی نوشته پارسی که در جواب شعر احمد علی نوشت حال انصاف ده نفسی که معنی شعر را ادراک نکند چنانچه تو بر آن مطلع شدی معذک او را حق اخذ کردی و از حق غافل فوالله یا احمد حبی علیک حرک قلمی علی نصیحک لعلی یتصفک علی الصدق بین العالمین ای احمد خرق کن حجابات اوهام را و مباش از نفسیکه الیوم مع آنکه حق ظاهر و مشرق و هویداست بزیارت تراب از اماکن بعیده میدوند که زیارت نمایند و گاهی هم معجزات مجعوله نقل میکنند معذک خود را اتقای ناس و اعلای عباد دانسته و میدانند ای احمد بصدق ناطق شو و مسبب وهم ناس مشو دنیا قابل کذب نه مباش از کسانیکه بید خود اصنام میتراشند و بعد مصنوع خود را ساجد و عاکفند این قوم چه فرق دارند با عبادی که درباره

نفسی که جز هوی در او مشهود نه کلمات جعلیه در ذکرش بیان کنند مابین ناس ثابت شود و بعد خود ساجد شوند و فیما بین این دو حزب عندالله فرقی مشهود نه چه که آن طائفه مصنوع ید خود را ساجدند و این طائفه مصنوع لسان خود را فویل لهم بما اکتسبوا فی الحیوة الباطله فسوف یرجعن الی متوهم فبلس اشوی المشرکین و الغادین ای احمد هر نفسی بآنچه موصوف شود این اوصاف نظر بایمانی است که در او بوده و اگر بر ضرر منیر حدید ملاحظه نمائی حق جلّ ذکره هر نفسی را وصف نماید خود را وصف نموده و آن تجلی الهی است که باسم محبوب خود بر کلّ ممکنات تجلی فرموده و هر نفسیکه بشمس این اسم مقابل شد انوار شمس در او ظاهر و حال این نفس را آنچه حق جلّ کبریائه وصف فرماید انوار تجلی شمس اسم خود را وصف فرموده و این مقام و اوصاف باقی مادامیکه تجلی باقی و بعد از انحراف نفس از تقابل و محو انوار عندالله بقدم و مفقود بوده و خواهد بود ای احمد سمع را از کلمات وهمیه متمسّس کن و نفحات قدس محبوب را بشنو و تفکر کن هرگز در ابداع چنین امری ظاهر نشده و نخواهد شد الا من شاء ربّک و ما یظهر من الحق از ما یظهر من



الباطل بسی واضح و مفصول نغمه روح القدس را نفحاتی دیگر و اریاحی دیگر است کاذب را صادق مدان جُعل را مُذهب  
علل فرض مکن ای احمد نفحات صدق از کذب بسی لائح و معلوم بشنو ندای صادق امین را و ماسوی الله مصدوم دان و در  
ظل محبوب ساکن شود بیارام بچشم خود در امرالله نظر کن و بگوش خود نغماتش را ادراک نما و حق را بحق بشناس قل یا قوم  
اعرفوالله بالله و من اراد ان يعرفه بدونه لن يعرفه ابدا انشاءالله امیدواریم که از او من حبل بجبل محکم و ثقی راجع بشوی و از  
سحاب رحمت الهی محروم نمائی و ان لیهدی من یشاء الی صراط مستقیم و الحمدلله رب العالمین

### بنام محبوب بیهمتا ...

حمد کن خدا را که مهاجر شدی و هجرت نمودی و آنچه بر این مسجون وارد شده بعضی از آن بر آنجناب وارد از قضای الهی  
فزع منما و برضایش راضی شو و این هجرت را ذلت مدان بلکه سرمایه عزت سرمدی دان قسم بافتاب عظمت که اگر ناس اقل  
عما یحصی شعور آیند جمیع در سیبل دوست جان و روان ایثار نمایند خمر بلایای الهی را غنیمت دان این کاس نصیب هر نفسی نه  
قسمت واصلان است و نصیب

مقربان الحمدلله که از فتنه ایام شداد که در الواح شداد مسطور بود محفوظ ماندی و بشطر محبوب توجه نمودی سکون در آن  
ارض را غنیمت دان و در کمال اطمینان بر رُف ایقان متکی شو و خود را از وساوس خناس که در مابین ناس بوسوسه مشغول  
است محفوظ دار بحق توکل نما و از درونش معرض و بجبل عنایتش متمسک شو و از ماسوایش منقطع این ایام شیاطین ارضیه  
بصور مختلفه ظاهر شده‌اند چنانچه در لوح قبل مذکور شده ای مهاجر آثار الهی از دوشش ممتاز است بحرفی از آن معامله نمینماید  
آنچه مابین سموات و ارض مذکور و مستور است حال در کلمات درونش ملاحظه تا بشمس معانی که در افق کلمات الهی اشراق  
نموده مستفیض و روشن و منیر گردی و از ماسوایش بی نیاز شوی و حق با تو بوده در حینی که آن شرک بالله القای شبهه  
درصدت مینمود و نزد اوست علم السموات و الارض و یعلم جهره و بخوهد آتہ بکل شیء علیم صدر منیرت را باشارات کلمات  
مشرکین و اعتراضات منافقین محتجب مساز چه که الیوم اگر بعدد اوراق اشجار کتب ظاهر شود و از آن روایح حبّ غلام

استشمام نشود و عندالله غير مذکور و غيرمقبول خواهد بود ای عبد مهاجر زلال کوثر معانی و عرفان را از ایادی اهل نجات بیاشام

قسم بحق که بقطره از آن از کل ماسوی الله

\*\*\* ص ۶۱ \*\*\*

خود را غنی و بی نیاز ملاحظه نمائی ذکر این ایام و بلائی آن در لوح استدلالیه که باسم خال اسماء احدیه نازل شده مرقوم گشته و هم چنین در الواح دیگر حال اگر ماحظه نمائید بر بعضی از اسرار مطلع خواهید شد و الروح علیک و علی عبادالله مطمئنین

### هو الله الاقدس الاطهر

قد حضر بین یدیناه ارسلته من اثر قلمک فی ذکر الله الی اسماء المهدی فطوبی لک بما ملئت قلبک و عززک و فوادک من محبة ربک العزیز الکریم و عرفنا استقامتک فی امرالله و ثبوتک علی دینه و رسوخک فی حبه و ولهک فی الشوق الی لقائه کذلک ینبغی لک و للذین ظهرا لله قلوبهم عن دنس الشیاطین و انا لما ارسلنا الیک من قبل لوحاً لذا اکتفیا بما نزل حیثند و یسئل الله بأن یخربک احسن الخرابه و لا یفرق بینک و بین کلمته العلماء و انّ هذا لفضل عظیم کثر من لدنا علی وجوه الذینهم اقبلوا الی الله بکلهم و اعرضوا عن الذینهم کفروا و اشركوا بالله المقتدر العزیز القدیر جمیع احبای الهی را من قبل این عبد مسجون تکبیر برسانید و بقدر مقدور بر هر نفسی لازم که ناس را از ذباب ارض حفظ نماید یعنی از مشرکین اهل بیان قسم

\*\*\* ص ۶۲ \*\*\*

به نیز افق مقرّ تقدیس بشانی بر تزویر و نفاق قیام نموده اند که ذکر آن از قلم اکوان خارج چه زود تغییر نمود وجوه آنان که دعوی ایمان مینمودند ایکاش آنجناب بر معبود اینطائفه مطلع میشدند و ایکاش این عباد مثل خودی را عبادت مینمودند ماعبدوا الا الوهم و ما یعبودون الا و مبدئهم النار و مرجعهم الیها عجب است که چگونه شعور از اینقوم سلب شده معلوم نیست که بچه بینه و برهان اثبات ایمان خود مینمایند نفسی را که نقطه اولی نفس خود را در سبیلش فدا نموده اسیاف بغضا باو کشیده اند و در کمال جدّ در قطع شجره الهیه ایستاده اند و معذک خود را از اهل القان میشمردند انشاءالله امیدواریم که اهل آن ارض مبارکه از شرّ مظاهر شیطانیه محفوظ مانند و بذیل رداء الهیه متمسک شوند فطوبی للفائزین بجناب کاف تکبیر مالانهایه برسانید و لوح منقبل

مبسوطی مخصوص از قبل ارسال شده انشاءالله باید از جمیع عالم و مافیہ منقطع شده بذکر حق و ثنای او مشغول شوند و اعظم از کلّ امور الیوم اتحاد احبّاء الله بوده و خواهد بود و الروح و البهائم علیکم یا ملاء الروح

### هو الله الاقدس الاطهر

ای خلیل انشاءالله از نار اعراض مظاهر فرودیه محفوظ مانی

\*\*\* ص ۶۳ \*\*\*

و در کلّ اعصار بنیاد حق ناطق باشی بگو بعباد امرالله اظهر از آن است که محتاج بدلیل و برهان باشد چه که در کلّ احیان و ازمان ظاهر شده آنچه فوق رتبه بشر بوده لذا عذر متوقفین عندالله مسموع نه و اگر ناس بخلع انصاف مزین شوند جمیع اذعان نمایند که بلیّه الهی و برهان عزّ صمدانی بکینونته ظاهر شده و چه مقدار از عباد که بچشم خود خوارق عادتیه و ظهورات الهیه را مشاهده نموده‌اند و لسانشان بمدح جمال رحمن ناطق بشأنیکه اشعار لایحیی در مدحش انشاء نموده و معذک بحجباتیکه ابداً عندالله حکم وجود بر آن نشده چنان محتجب گشته‌اند که جمیعاً انکار نموده و حال در بیداء ضلال سائرند و در تیه غفلت و جهل سالک بشأنیکه آنچه ببصر خود دیده‌اند و بقلب خود ادراک نموده‌اند از جمیع غافل شده‌اند لم یزل چنین بوده و لایزال چنین خواهد بود اگر در کلّ حین حق بحجّت لائح مبین ظاهر شود و هر آینه مشرکین را نفعی حاصل نه چنانچه در کلّ اعصار از مظاهر نفس الله معجزات و خوارق عادات طلب نمودند و هر وقت ظاهر شد اعراض معرضین و نار بغضا بیشتر و مشتعلتر شد چنانچه شنیده اید قسم بیکتا خداوند بی مانند که ذره در سموات و ارض حرکت نمیکند مگر باذن و اراده حق و عالم است

\*\*\* ص ۶۴ \*\*\*

بآنچه در قلوب عباد مستور و مکنون است و قادر است بر اینکه ارض و من علیها را بکلمه مسخّر فرماید ولکن اگر این امورات ظاهر شود کلّ طوعاً و کرها تصدیق نمایند و نایع شوند ولکن چنین تصدیق را اعتباری نه لذا گاهی ظهورات قدرتیّه الهیه ظاهر و گاهی مستور و باطن در حین ظهور اهل حضور بود باشجار شهود کشاند و حین بطول اهل یقین و ظنون را تفصیل فرماید چنانچه مشاهده شد که در هبوب اریاح افتتانیه چگونه ناس از صراط امریّه لغزیدند مع آنکه در کلّ الواح من قبل الله ذکر ایام شداد او شده و این بسی واضح و میرهن بوده که البته فتنه کبری ظاهر خواهد شد و این اخبار داده نشد مگر آنکه ناس

مطلع شوند و مستعد که شاید در ظهور فتنه مضطرب نشوند و باطمینان تمام سماء رحمن صعود نمایند و در رضوان ایقان سایر شوند معذک بعضی از ناس محتجب و بعضی مضطرب و متزلزل مگر آن سدر است نفوس که در رضوان ایقان بیدالله غرس شده‌اند از کوثر حیوان مشروب گشته‌اند اولفک ابناء الروح فی الارض و آمناءالله فی البلاد قد خلقهم الله من انوار العرش و انه لهوالفضال قدیم بگو ای احبای الهی جهد نمائید که از کانس ایمان در ایام افتتان باسم

\*\*\* ص ۶۵ \*\*\*

رحمن بیاشامید چه که محبوب آن است که در ایام شدیده ناس بشطر احدیه توجه نمایند و الا در ایام هبوب اریاح عزیزه از شطر قدرتیه الهیه کل در شاطی ایمان وارد شوند و دعوی ایقان نمایند ولکن این ایمان و ایقان معلق است بافتتان اخری دیگر تا چه وقتی از اوقات و چه عرصه‌ی از اعصار ظاهر شود چه که سبب این ایمان اسباب ظاهرته شده نه جذبات ربانیه نسئل الله بأن یوفی الذینهم آمنوا و شیبتهم علی حبه و یرزقهم من اثمار شجرة القدس التی من رزق منها لایخرعه شیء قلم خلق بین السموات و الارضین بگو ای عباد بشنوید نصائح این مسجونرا که خالصا لوجه الله القا مینماید در سبیل محبوب از جان مترسید و از مظاهر ظلم و طغیان میندیشید قسم به نیر اعظم که احدی از اهل ارض را بر موقنین بالله تسلطی نبوده و نخواهد بود الا بر اجساد ظاهره و در ممالک روح تصرفی نداشته و نخواهند داشت و اگر مشرکین فی المجلس تفکر نمایند ابدا متعرض هیاکل احدیه نشوند چه که مقصود معرضین از آنچه مرتب می‌شمرند ذلت آن نفوس مطمئنه بوده و خواهد بود و اگر بدانند که در شهادت آن نفوس حیوتمای باقیه مستورات و در ذلتشان در سبیل رحمن ملکوت عزت مضمهر هرگز تعرض نمایند عروج ارواح

\*\*\* ص ۶۶ \*\*\*

از اجساد در هر صورت واقع خواهد شد چه از امراض ظاهره و چه از آلات حریتیه پس خوشا حال آن نفوسیکه در سبیل دوست جان فشانند و برفیق اعلی شتابند ای دوستان حق این فضل لا عدل له را حقیر مشمرید و در هبوب اریاح افتتان مضطرب نگردید و اگر نفسی بشهادت مرزوق شود غنیمت شمرد چه که این دولت بی زوال نصیب هر جاهلی نه و قسمت هر بی بصری نخواهد شد این کاس مشتاقین است و خمر عاشقین منافقین از او محروم بوده و خواهند بود ای خلیل در جمیع الواح شداد که در ذکر ایام شداد در او شده کلّ عباد را بنصایح مشفقّه نصیحت نمودیم که احدی متعرض احدی نشود و نفسی بانفسی مجادله

نماید بالمره حکم قتل در الواح بدیعه ممنوع شده معذک ظهر مظهر بگو ای عبدالله ارض طیبه را بدماء نفس مشرکه کتیف نمائید نصرت حق بنصایح حسنه و مواعظ حکمتیه بوده نه بمنازعه و مجادله بشنوید نصایح قلم اعلی را و از حکم الله تجاوز نمائید در این ظهور فساد بالمره نمی شده و مقصود اصلاح ارض و اتحاد اهل آن بوده و خواهد بود قسم بافتاب افق تقدیس که اگر

\*\*\* ص ۶۷ \*\*\*

احبایم کشته شوند محبوب تر است نزد این عبد از سفک دم نفسی بگو ایدوستان بضر حیوان راضی مشوید تا چه رسد بانسان لازال حق آنچه خیر ناس بوده فرموده و بأن حکم نموده اگر بهدایه الله اقبال نمودند این خیر راجع بأن نفوس مقبله خواهد شد و الا ان ربک نفسی العالمین و دیگر ذکر جناب نیاز نموده بودید اگر او را ملاقات نمودی بگو که آنچه ظاهر شده کفایت مینماید همه وجود را و چند مرتبه بر شما در نوام و یقظه تجلی شد از جمله یکمرتبه همین که در حباب سیر مینمودی قدری تفکر نمائید شاید بآنچه واقع شده ملتفت شوید و بعد از توجه و ایقان عنایت حق آنجناب را احاطه خواهد نمود فسوف یسکت الامر و المأمور ینطق به ینصرکم الله بالحق ان توقنوا به و انه بالمحسنین قریب محبوب آن است که این ایام بر امر حق قائم شوید ملاحظه در ملل مختلفه نمائید که جمیع از شاطی عرّ احدیه محروم گشته اند نظر باینکه ظهور حق را مخالف به ؟؟؟؟ خود یافته اند چنانچه هنوز کل منتظرند مع آنکه آن نفسی که منتظر اویند بمنابه شمس از افق عرّ احدیه ظاهر و مشرق باری در این اوقات از ظهور اسمین ؟؟؟؟ هیکل واحد محتجب ممانید و ماسوایش را معدوم شمردید ربیع ظاهر و جمال کل مکشوف و مشهود

\*\*\* ص ۶۸ \*\*\*

ای بلبل از تغنی باز ممان که وقت تو نیست و یوم یوم تو چه که دون نور از جمال کل کماهی نصیبی نه غنّ و رنّ و رق وصف فی هذا الارضوان کیف تشاء ولاتکن من الصامتین حیف است آنجناب که ساها باسم حق مذکور و معروف بوده الیوم از حق محبوب ماند در آخر قول گفته میشود ای خلیل غلام بیان را در سبیل رحمن قربان نما و از جنود شیطان بیندیش یعنی حکمت و نیابت را در تبلیغ امر رحمن مصروف دار انشاءالله یابد احبای الهی کلاً و طراً باقوال و افعال از کلّ من علی الارض ممتاز باشند بشانیکه از اقوالشان صدق ظاهر و از افعالشان نفحات قدس متضوع گردید و الروح علیک و علم اخوانک ثمّ علی الذین سبقتهم الهدایه من الله المقتدر العزیز الکریم

## هو الحق علام العيوب

کتاب حاضر و بلحاظ فائز از حق میطلبیم تو را مؤید فرماید بر آنچه که امروز لایق و سزاوار است لزال اراده حق تابع اراده نبوده و مشیتش معلق بمشیت اهل عالم نخواهد بود اگر اراده خاتم انبیاء روح ماسواه فداه تابع اراده نفوس آنعهد میشد بسبب و شتم

و

\*\*\* ص ۶۹ \*\*\*

بأسا و ضرًا مبتلا نمی گشت و حضرت روح اگر قول هیرودس را اجابت میفرمود البته واقع نمیشد آنچه واقع شد آیا نشنیده که میفرماید قوله ﷺ لیست افکاری افکارکم و لا امشی فی طرقکم بر کل لازم است بسبیل او توجه نمایند و بصراط مستقیمش تمسک جویند در حینی که صریر قلم اعلی مرتفع شد و حقیف سدره منتهی ظاهر حجت الهی و برهانش بر کل کامل و بالغ و تمام ای دوست بشو ندای مظلوم را و بگو آنچه را که از قبل صاحبان اقبال نگفته اند صراط ظاهر میزان منصوب علم توحید مرتفع صیحه و صور و ناقور بر کل باهر و آشکار در یکی از الواح اینکلمه علیا از قلم اعلی جاری تمسک بها و قل تبت الیک یا مقصود العالم و رجعت الیک ائتک انت الغفور الرحیم و آنکلمه این است لیس هذا یوم السؤل ینبغی لکل نفس اذا سمع النداء من الافق الاعلی یقول لبیک یا مالک الاسماء و لبیک یا فاطر الارض و السماء بشنو ندای مظلوم را و فرصت را از دست مده یکساعت تفکر نما در آنچه ظاهر شده و مشاهده گشته و بعین عدل انصاف تفرس کن لعمرالله امرش را اظهر از شمس و ارفع از سماء مشاهده نمائی اگر از این امر چشم پوشی بکدام حجت و برهان اثبات امر دیگر مینمائی خود را بمآء توحید از اوهام قبل

\*\*\* ص ۷۰ \*\*\*

طاهر نما تا بانوار آفتاب یقین فائز شوی بشکن اصنام ظنون را باسم قیوم حق جلّ جلاله و بایست و بگو مقبلا الی کعبه المرسلین آمنت بک یا اله العالم و فوضت امری الیک یا مقصود العالمین قدر یوم الله را بدان اگر عملی از نفسی الیوم فوت شود تدارک آن ممکن نه امروز از حریر ماء و هزیز اریاح و حقیف سدره قد اتی الحق بسلطان مبین اصغا میشود انشاءالله فائز شوی بآنچه سزاوار این یوم مبارکست قل استغفرک یا الهی من کلّ ماذکرت و عملت فی ایامک ائتک انت المقتدر علی ما تشاء و ائتک

انت الغفور الرحیم

## هو الاقدس الاعظم

امروز روز بیان است باید اهل بهاء بکمال وفق و مدارا اهل عالم را بافق اعلی هدایت نمایند اجساد طالب ارواح است باید نفوس ملکوتیه بنفحات کلمه الهیه اجساد را بارواح تازه زنده نمایند در هر کلمه‌ئی روح بدیع مستور طوبی از برای نفسی که باو فائز شد و بتبلیغ امر مالک قدم قیام نمود کذلک طرژنا اللوح من رشحات مداد قلمی العلیم الحکیم انه العلی العظیم

\*\*\* ص ۷۱ \*\*\*

## بنام مقصود عالمیان

ای اهل حق امروز شما سرافرازترید از برای مشاهده گلزار معانی و بیان و شنیدن ترشحات عندلیب های حکمت و تبیان بحق منسوب بودید و باسم حق مذکور باید پره‌های اطمینان و ایقان در این هوای لطیف روحانی طیران نمائید نامه ات رسید ندایت را شنیدیم لله الحمد کأس زندگانی را از ایادی عطای الهی اخذ نمودید و بأن فائز گشتید حال جهد نما تا نائمین بیدار نمائی و گمگشتگان را بصراط مستقیم هدایت کنی اهل عالم را غفلت احاطه نموده از یقین مبین گذشته‌اند و باوهام و ظنون متمسکند بلی هر کوثر لایق اصغای این ندا نه و هر وجهی قابل توجه نبوده و نیست از حق بطلب تا جواهر حکمت و بیانرا که در معادن عرفان مستور است ظاهر فرماید اوست بر هر شیء قادر و توانا و اوست مهیمن و دانا جمیع عالم از برای این ایام خلق شده‌اند و در لیالی و ایام منتظر ولکن چون جمال مقصود پرده برداشت کل غافل و محجوب الا من شاء الله حمد کن مقصود عالمیان را که شما را مؤید فرمود و آگاهی بخشید قدر اینمقام را بدان و باسمش حفظ نما

\*\*\* ص ۷۲ \*\*\*

## بسم الله القوی الغالب القدير

عالم از تجلیات انوار شمس ظهور روشن و منیر ولکن اهلش غافل و محجوب الا عدة احرف وجه الله المهیمن القیوم ذکر ت مذکور و از قلم اعلی این لوح ابھی نازل انشاء الله هدفش را بیایی و از بیان رحمن نصیب کامل بری اکثر اهل عالم بجواب حق جل جلاله فائز نشدند کل ندا را شنیدند ولکن بگوشهای آلوده چه اگر باذان واعیه اصغا مینمودند البته بتوجه و اقبال فائز میگشتند حمد کن مقصود عالمیان را که تو را مؤید فرمود بر امریکه از او محجوب و غافل است البهء علیک و علی من اقبل الی الله رب العالمین

## هو الشاهد العليم

يا صفدر انشاءالله ظلمت ظلم و نفاق آفاق را بنور عدل و اتفاق مبدل سازی امروز روز ذکر است و امروز روز خدمت است و خدمت حق جلّ جلاله تبلیغ امر او بوده و هست جهد نما تا در ایام الهی فائز شوی بآنچه مقصود از خلقت و آفرینش است انشاءالله از بحر عرفان حضرت رحمن بنوشی و بنوشانی من احیی نفسا؟؟؟ احیی الناس جمیعا امروز عالم بانوار وجه مالک قدم منور و روشن است طوبی از برای

\*\*\* ص ۷۳ \*\*\*

نفسیکه بمقام این یوم مبارک پی برد و در فضلش نصیب برداشت قل سبحانک یا الهی اشهد بما شهد به لسان عظمتک قبل خلق سمائک و ارضک انک انت الله لا اله الا انت لم تزل کنت فی علو القدرة و القوّة و الجلال و سموّ الرفعة و العزة و الاجلال اسئلك بانوار وجهک و اسرار کتابک و مشارق وحیک و مطالع اسمائک بأن توفقنی علی الاستقامة علی امرک الذی به زلت اقدام العلماء و العرفاء الا من العدّته ید فضلک و الطافک انک انت المقتدر علی ما تشاء لاله الا انت المهیمن القیوم

## بنام خداوند یکتا بیمانند

یا لطف الله مشاهده میشود که بمظلوم آفاق توجه نموده و بمقامی اقبال جسته که اکثر اهل عالم از او اعراض نموده اند آیا چه شده نفسی را که کلّ توبه نمودند و بر ضرّش قیام کرده اند تو باو توجه نموده آیا حلاوت ندای الهی تو را جذب نموده یا زلال کوثر رحمانی اخذت کرده صریر قلم اعلی و یا حفیف سدره منتهی تو را از شئون عالم بمقام اقدس کل یوم هو فی شأن کشیده بگو ندای من لا اسم له مرا از ظلمت غفلت و نادانی بعرضه منیره علم و دانائی رسانیده سبحان الله آفتاب ظهور مشرق و لائح و مکلم طور ظاهر و ناطق ولکن چشمی نه تا مشاهده نماید و گوشی نه

\*\*\* ص ۷۴ \*\*\*

تا باصفا فائز گردد و از حق جلّ جلاله بطلب کلّ را مؤید فرماید و بطراز انصاف مزین دارد که شاید از فیوضات حضرت قیاض محروم نماند آنه هو المقتدر القوی القدير و بالاجابة جدیر

## هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار



جميع انبیا و اولیا از نزد حقّ جلّ جلاله مأمور بوده‌اند که اشجار وجود انسانی را از فرات آداب و دانائی سقایه نمایند تا از کل ظاهر شود آنچه که در ایشان به نفس ایشان من عندالله ودیعه گذاشته شده هر درختی را ثمری مشهود چنانچه مشاهده می شود شجر بی ثمر لایق نار است و مقصود از آنچه فرموده‌اند و تعلیم داده‌اند حفظ مراتب و مقامات عالم انسانی بوده طوبی از برای نفسی که در یوم الهی به اصول الله تمسک جست و از قانون حقیقی انحراف نجست اثمار سدره وجود امانت و دیانت و صدق و صفا و اعظم از کل بعد از توحید حضرت باری جلّ و عزّ مراعات حقوق والدین است در جمیع کتب الهی این فقره مذکور و از قلم اعلی مسطور ان انظر ما انزله الرحمن فی الفرقان قوله تعالی و اعبدوا الله و لا تشركوا به شیئاً و بالوالدین احسانا ملاحظه نمائید احسان به والدین را با توحید مقترن فرموده طوبی لکلّ عارف حکیم

\*\*\* ص ۷۵ \*\*\*

یشهد و یری و یقرء و یعرف و یعمل بما انزله الله فی کتب القبل و فی هذا اللوح العظیم یا قاسم انشاءالله موفق باشی بر آنچه که رضای دوست در اوست جناب والد از نفوسی است که در اول ایام عرف صبح ظهور را ادراک نمود مگر بلقا فائز شد قدرش را بدان و رضای او را تحصیل نما تا برضای محبوب عالمیان فائز شوی اذا فزت باثر قلمی الاعلی قل وجهک شطر السجن و قل اسئلک باسمک الّدی به ارتعدت فرائض الاسماء و اضطراب افئدة العلماء و الأمراء بأن تؤیدنی علی ما امرتنی به فی کتابک انک انت المقتدر علی ماتشاء لا اله الا انت الجواد الکریم الحمد لک یا محبوب من فی السموات و الارضین

### بنام مبین دانا

بحر معانی از مطلع فم مشیّت رحمانی بصورت اینکلمات تجلّی فرموده غیوم اوهام جهلا افق منیر علم را تیره نموده و سطوت امر احیا فی کاس اطمینان را مکدر کرده ولکن زود است که قضای مبرم الهی این حجاب را خرق نماید و اسباب بالغه حایله زایل فرماید ای دوستان اضطراب از برای چیست و خوف از برای چه شکی نبوده نیست که هر ذی روحی لاهوت ادراک نماید و اخذ کند در اینصورت

اگر این موت بشهادة تبدیل شود و در سبیل الله واقع گردد البته محبوبتر است و هر ذی درایت و فکری شهادت میدهد بر اینکه اینمقام اعلیٰ المقامات بوده و خواهد بود جمیع عباد بحکمت مأمورند و از فساد و نزاع و جدال ممنوع و لکن اگر امری واقع شود در آن حین باید بکمال رضا بمشهد فدا در سبیل دوست یکتا توجه نماید قسم بافتاب افق تقدیس اگر نفسی از کاس عرفان زلال محبت رحمن را بیاشامد ابد از ظلم ظالمان و سطوت طاغیان محزون نشود تا چه رسد بخوف و اضطراب انشاءالله باید آنجناب جمیع سالکان صراط مستقیم بآنچه در این لوح بدیع از قلم رحمانی نازل شده متذکر نمائید تا بفرح و سرور تمام بذکر مالک انام مشغول باشند بگو قلم اعلیٰ میفرماید موت هر نفسی در کتاب الهی مقدر است و آنی مقدم و مؤخر نخواهد شد آیا سزاوار است آنکه حبیب از لقای محبوب احتراز نماید و یا از ایثار جان در سبیل جانان محزون گردد لا و نفسی الحق و لکن الناس اکثرهم لایعرفون بگو قلوب را مقدس و مطهر نمائید تا روزنه ببحر اعظم بیاید دیگر آن نفوس را نبوده عالم و زماجیر ابطال اعم از مالک قدم منع ننماید فما سئل تهادیان یوقفهم و بؤید هم علی شان یطیرون باجنحة

الاشتیاق الی الله الملک العلیم الخبیر انا ذکرناک من قبل و فی هذا اللوح البدیع لتکون مطمئنا بفضل مولیک و تذکر الناس بما جرى من قلمه المقدس العزیز المتیع البهاء علیک و علی الذین تمسکوا باوامرالله رب العالمین قل اربب لک الحمد علی ما اسمعتنی ندائک و دعوتنی الی نفسک و فتحت عینی لمشاهدة جمالک و نورت قلبی بعرفانک و قدست صدری عن شبهات المشرکین فی ایامک انا الذی یا الهی کنت راقدا علی البساط ارسلت علیّ مرسلات عنایاتک و نسמת الطافک و ابقظتني عن النوم مقبلا الی حرم عرفانک و متوجّها الی انوار جمالک ای رب اناء الفقیر قد تشبّبت بذیل غنائک و هربت عن الظلمة و الغفلة الی بوارق انوار وجهک فو عزّتک لو اشکرک بدوام ملکوتک و جبروتک لیكون قليلا عند عطایاک ای رب اسئلک باسمک الباقي ثم باسمک الذی جعلته سبب الاعظم بینک و بین عبادک بأن تجعلنی مستجیراً ببابک و ناطقا بثنائک ثم اکتب لی فی کلّ عوالمک ما يجعلنی مستظلا فی ظلك و جوارک انک انت المقتدر

### بنام یکتا قادر بینا

باین بیان که مانند آفتاب جهان از افق آسمان اوامر الهی طالع و مشرق است ناظر باشید میفرماید کن ثابتا علی امری و ذکر الناس بما نزل من ملکوت بیانی با ایها الناظر الی وجهی قسم بلثالی بحر علم الهی که اینکلمه اعظم است از آنچه در آسمان و زمین است باید بعنایت الهی در لیالی و ایام عباد را بحکمت و بیان متذکر داری شاید آگاه شوند و بطراز صحو بعد از محو اوهامات مزین گردند عموم ناس بترتیب محتاجند باید صاحبان بینش باین امر خطیر توجه نمایند گلهای گلستان جهان از دو نهر آب بیاشامند و تربیت میشوند دانائی و بینائی اگر نفسی یابند و فائز نشود صاحب وجود نبوده و نیست اموری که الیوم سبب ارتفاع کلمة الله است اخلاقتست بگو ای دوستان قلم رحمن میفرماید جهد نمایند تا جمیع باخلاقی که سبب علو مقام و عزت است مزین شوید شما مدتی در ظلّ سدره بوده اید و بیانات مظلوم را بگوش خود اصغا نموده اید بگو امروز اعمال شایسته باید و اقوال پسندیده شاید و

هر عمل نیکی بنفسه

مبلغ امر است شاهد اینمقال بیاناتی است که از قلم اعلی در الواح ثبت شده اگر امروز نفسی بطراز امانت فائز شود عندالله احب است در عمل نفسی که پیاله بشطر اقدس توجه نماید و بلقای حضرت معبود در مقام محمود فائز گردد امانت از برای مدینه انسانیت بمثابه حصن است و از برای هیکل انسانی بمنزله حین اگر نفسی از او محروم ماند در ساحت عرش نابینا مذکور و مسطور است اگر چه در حدت بصر مانند رزقآء یمامة باشد ان احمدالله ؟؟؟؟ و رزقک اللقآء الّذی کان مذکوراً فی کتب الله ربّ العالمین این امری است که جمیع رسل مبشر او بودند طوبی لمن فازبه ویل للغافلین کمر خدمت محکم نما و بذکر دوست مشغول شو عنایت حق بمثابه غیث از سماء از سماء اراده میرسد انّه هو المقتدر العلیم البهآء علیک و علی الّذین ما خوفهم ظلم العلماء ای

فراغنه الارض فی الله ربّ العالمین

بنام حضرت دوست

ای حسین باینکلمه مبارکه که بمثابة سفینه است در دریای عرفان سلطان امکان متمسک باش اگر چه اینکلمه قدیم است

یعنی

\*\*\* ص ۸۰ \*\*\*

مظاهر امر از قبل بأن تکلم نموده‌اند و لکن الیوم بطراز بدیع جدید ظاهر چه که اسرافیل حقیقی روح تازه معنوی در هیاکل الفاظ دمیده و آنکلمه این است من کان لله کان الله له اگر در این بحر سیر نمائی خود را بروح تازه و اطمینان بی اندازه مشاهده نمائی و در هوای محبت نیر آفاق پیرهای شوق و اشتیاق پرواز کنی و بکمال فرح و انبساط و سرور و نشاط بر این صراط عدل مستقیم مشی نمائی ندای حسین در کل حین مرتفع است از حق میطلبیم جمیع را باین فیض اعظم فائز فرماید انه هو المقتدر القدر کذلک ذکرک الحسین لتفرح و تكون من الشاکرین تشهد انک اقبلت الی الله و دخلت المقام و فزت بلقاء الله مالک الغیب و الشهود و سکنت فی جواره و سمعت ندائه و شربت رحیق الوحی من یدعطائه لعمر البهاء؟؟ بما ذکرناک به فی هذا اللوح کنوز الارض کلها ان اعرف و قل لک الحمد یا سلطان الوجود جمیع دوستان را از قبل مظلوم تکبیر برسانید و بنور وجه و نار کلمه متذکر دارید شاید رائج دفرا ایشانرا از افق ابھی منع نمایند جمیع منتسبین مرحوم مرفوع علیه من کل بهائی بهاه در منظر اکبر مذکورند و بعنایات مالک القدر

\*\*\* ص ۸۱ \*\*\*

مخصوص البهاء علیک و علی الذین آمنوا بالله الفرد المتعالی العلیم الحکیم

### بنام دانای شنوا

امروز روزی است که جمیع اسماء و جمیع اشیاء باعلی النداء ذکر مینمایند و عباد و اماء را بظهور مطلع وحی و مشرق الهام بشارت میدهند و لکن کل سکر هوی از مالک عرش و ثری منع نموده مگر نفوسیکه بقوت اسم اعظم حجبات امر را دریدند و بافق توحید توجه نمودند طوبی لک بما سمعت و معرفت اقبلت الی افق الظهور و ویل لكل امة اعریضت عن المهیمن القیوم از حق میطلبیم جمیع ورقات را بعرفان سدره فائز فرماید و از بحر جود محروم نمایند امروز؟؟؟ و دنو و فقر و غناء و حسب و نسب و ضعف و قوت مشاهده نمی شود هر نفسی محبوب یگانه را شناخت اوست صاحب ثروت حقیقی و مقام معنوی الیوم مثل ملکه

آفاق در ساحت حق قدر خردلی و ؟؟؟؟ نداشته و ندا را چه که باسم حق ناطق است و در هیکل در جمیع ایام مالک انام را میخواند و چه مقدار از زخارف که در ترویج ؟؟ خود صرف بنماید معذک از آفتاب ظهور محروم است و از حقیقه بذکر

\*\*\* ص ۸۲ \*\*\*

او مشغول است ممنوع حال بمقام خود و مقام ورقائی که بسدره متمسکند ناظر باش و قولی لک الحمد یا محبوب العالمین و لک الثناء یا مقصود العارفين و لک العطاء بادلہ قلوب المشتاقین

### بنام دوست یکتا

حلاوت بیان الهی بمقامی است که اگر من علی الارض باصغای آن فائز شونم کل بافق اعلی توجّه نمایند و از دنیا و مافیها اجتناب کنند مظلوم آفاق در این سجن محکم بتو توجه نموده و بکمال لطف و شفقت میفرماید امری که الیوم در کتاب الهی اعظم از کلّ است استقامت بر امرش بوده و خواهد بود خذ کاسها باسمی ثم اشرب منها بذکری البدیع باید بکمال جهد و اجتهاد در جمیع اوان ذاکر باشی و ناسرا باینمقام اعلی متذکر نمائی البهاء علمیک و علی الذین شربوا منها باسمی الثابت المستقیم

### بنام زنده پاینده

هاتف رحمن جمیع من فی الامکان را مژده داد که وعده الهی ظاهر شد و آنچه در کتاب های آسمانی مذکور بود پدیدار گشت آن رفته باز آمد یعنی آنکه ؟؟ نبود با مجد کبیر و وجه منیر نازل شد چنانچه

\*\*\* ص ۸۳ \*\*\*

در انجیل میفرماید من میروم و میآیم و در مقام دیگر میفرماید من میروم و نباید معزی تا تمام کند آنچه من گفته ام و بگوید آنچه من نگفته ام و اینکلمه مبارکه از برای هیکل کتاب الهی بمنزله روح است طوبی لنفس معرفت ولعین رات و لأذن سمعت هذا النداء و المرتفع البدیع معذک احدی ملتفت نشد و ابناء روح پژمرده و افسرده بل مرده مشاهده میشوند الا من شاء الله مالک هذا الیوم العظیم تفکر در ایام حضرت روح نمائید و بر آنچه بر او وارد شد تا بر احوال ناس مطلع شوید این قوم همان قومند و این نفوس همان نفوس انشاء الله باید آنجناب بافق اعلی ناظر باشند و جهد نمایند تا در این یوم مبارک از ایشان ظاهر شود امریکه بدوام اسماء الهی باقی و دائم بماند اینکه از جفر ذکر نموده بودید جفر جامع در حقیقت اولیه هیکل ظهور است اینمقام اجمال انشاء الله

بعد از ورود بلجّه ایقان واقف میشوید بر امری که عندالله اعزاز کل بشیء است این ایام ذکر حق و نصرت حق مقدم است بر کل اعمال و نصرت به بیان بوده و خواهد بود انّه لهُو القَدْر العَليم البهاء لمن فاز بما امر به فی کتاب الله رب العالمین

\*\*\* ص ۸۴ \*\*\*

### بنام یکتا خداوند دانا

نامه ات رسید و باصغآء مظلوم فائز گشت ای حسین بشنو ندای سدره منتهی را که که در ارض سجن بامر مالک سمآء مرتفع شده و عمل کن بآنچه در مشرق امر صادر میشود امروز باید قلب را بکوتر انقطاع از ماسوی الله مطهر نمائی و جمیع حجبات ظنون و اوهام را باشراقات آفتاب یقین محترق نمائی تا بیصر پاک و قلب طاهر و صدر منیر بافق وحی ناظر باشی انّه یقدر لمن اراد ما اراد انّه لهُوالمقتدر القدير جمیع آنچه در ارض ظاهر شده و میشود در کتب الهیّه مذکور و مسطور است لوح رئیس حین خروج از ارض سرّ نازل شد بخوان تا بر علم الهی مطلع شوی و همچنین سوره هیکل و مثال آن تا بیقین بدانی که ورقی حرکت نمینماید مگر آنکه حق بحرکت و بقاء اطوار او عالم و داناست لا یعزک عن علمه من شیء یشهد بذلک کل الاشیاء ان انتم تعلمون آنچه در اینظهور امنع اعطا ظاهر شده در هیچ عرصه‌ای از اغصار ظاهر نشده و نخواهد شد از برای نفسی امتحان حق جائز نبوده و نیست انه یمتحن من یشاء انّه لهُوالحاکم علی مایرید انشاءالله بعنایتش فائز باشی و در ظلّ رحمتش ساکن و بما یحب و یرضی عامل

\*\*\* ص ۸۵ \*\*\*

البهاء علیک و علی من اسمی بصادق من لدن معطی کریم

### بنام خداوند بی همتا

الحمدالله از بحر عرفان حضرت رحمن آشامیدید و از آفتاب محبت یزدان قسمت و نصیب برداشتید انشاءالله اینمقام بلند اعلیٰ بعنایت مالک اسماء محفوظ ماند بعضی از نفوس مع آنکه فنای عالم را در کلّ حین مشاهده مینمایند غافل ملاحظه میشوند قسم بخورشید آسمان معانی که اگر دنیا و خزائن و کنائز او عندالله صاحب قدر و منزلت بوده هرگز دوستان حق را مکروهی اخذ نمینمود تا چه رسد بیلایای عظیمه که شبه آن در ابداع ظاهر نشده نیکو است حال بصیری که مشاهده نماید و حال علیمی که در قرون ماضیه تفکر کند اگر بنفسی بقطره از بحر دانائی فائز شود البته دنیا و آنچه در اوست او را از صراط مستقیم و جبل متین منع

نماید انشاءالله باید آنجناب بهمت تمام بذکر مالک انام مشغول باشند و بقدر مقدور در آگاهی عباد غافل جهد نمایند که شاید نفسی صاحب روح جدید و بصر تازه شود ان ربک هو المقتدر القدير طوبی لک بما سمعت و اقبلت الی الله رب العالمین و عرفت

ما عقل عنه کلّ عالم

\*\*\* ص ۸۶ \*\*\*

اوتی العلم و کل ذی عظمته یری نفسه به مقام عظیم بسمه تعالی بأن یوقفک علی ذکره و ثنائه و یحفظک عن کل ظالم بعید ان الأمر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید البهاء علیک و علی من معک و علی الذین آمنوا بالفرد الخبیر

### بنام بخشنده توانا

ای دوستان، امانت به مثابه آفتاب جهانتاب است و آسمان او انسان و افقش قلب نیکو کسیکه این نیر اعظم را به ابرهای خیانت و دنائت ستر نماید تا روشنائی آن جهان و جهانیان را روشن نماید این است بخششی که از قلم اعلی ظاهر شد طوبی للمتفکرین بگو امروز روز اعمال و افعال است و ناصر امر فی الحقیقه عمل نیک و خلق نیکو است نه جنود و سیوف نصرت یک عمل خالص اعظم است عند الله از نصرت فوجی که در سبیل الهی جهاد نمایند چه که اراقة دماء محبوب نیست و در این ظهور اعظم نصرت به بکلمه و بیان مقدر شده کذلک قضی الأمر فی کتاب مبین طوبی لک بما تشرفت بطراز الایمان اذ اتی الرحمن و نطق العندلیب علی الافنان الملك لله المهیمن

### بسمه الله الاهی القیوم

\*\*\* ص ۸۷ \*\*\*

مقصود از کتابهای آسمانی و آیات الهی آنکه مردمان<sup>ix</sup> بآدابی مزین شوند که سبب راحت خود و سائر بندگان شوند هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود مقام انسان بلند است اگر بانسانیت مزین باشد و الا پست تر از جمیع مخلوق مشاهده میشود بگو ای دوستان امروز را غنیمت شمردید و خود را از فیوضات بحر معانی محروم ننمائید از حق میطلبیم جمعیرا بطراز عمل پاک و خالص در این یوم مبارک مزین فرماید انه هو الحاکم المختار

### بنام خداوند یکتا

امروز روزی است که باید معرفت و دانائی شخص انسانی در عالم وجود بوجود آید مثل انسان مثل سیف گرانها است تا در غلاف مستور است احدی بر خوبی و لطافت و جوهر آن اطلاع ندارد چه که مستور است و از ابصار محبوب انسان هم تا انسانیت او تقدیر شود قدرش معلوم نه از حق میطلبیم جمیعاً از غلافهای نفس و هوی بیرون آورد تا جوهر هر یک نزد جوهریان مشهود و واضح گردد انشاءالله باید جهد نمائید تا بعنایت الهی از رحیق معانی بیاشامید و بافق اعلی ناظر شوند انه لهوالمقتدر

المعطی الکریم

\*\*\* ص ۸۸ \*\*\*

### بنام خداوند بی همتا

ای رضا این اسم از عالم غیب بعرضه شهود آمد تا جمیع عباد بآنچه مقصود از این اسم است فائز گردند الیوم هر نفسی بر رضای الهی فائز نشد از معرفت این اسم قسمت نبرده و نخواهد برد و رضای محبوب عالمیان حاصل نشود والا بمعرفت مطلع وحی و مشرق علم و مهبط الهام او طوبی از برای نفسی است که از بحر عرفان نوشید و بافق ظهور مالک ادیان توجه نموده اوست اهل سفینه حمراء که در کتاب اسماء از قلم اعلی مذکور و مسطور است انشاءالله باید جهد بلیغ مبذول دارید که شاید بعرفان اینمقام بلند اعلی فائز گردید نستله تعالی بأن یوفقک و تقدر لک ماینفعک انه لهوالمقتدر العزیز الکریم

### بنام یکتا خداوند دانا

عریضه ات بساحت اقدس فائز حمد کن پروردگار عالم را که شما را روزی نمود آنچه را که در روزهای لایتنهایی عباد او طالب و آمل بوده اند هر یک از علماء و عرفاء و فقها و ادبا و حکما ظهور مظهر امر را پیش خود تصویری نموده بودند و منتظر که آن ذات قدم بأن حدودات خیالیه ایشان ظاهر شود و او برخلاف کل ظاهر شد فباطل ماظنوا و یظنون

\*\*\* ص ۸۹ \*\*\*

الیوم در جمیع اعصار اینفقره سبب محمودی جمیع گشت چنانچه مشاهده مینمائید الیوم بحر حیوان امام هر عینی در امواج واحدی شاعر نبوده و نیست مگر معدودی بعنایت حق باو فائز گشتند حال مقام خود را بدان و این عنایت را از حق دان قل

لک الحمد یا اله العالمین



## هو الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

ذکر من لدنا لمن توجه الى الوجه اذ اعرض عنه اكثر العباد ليقربه الى الله و يؤيده على ذکر هذا الذكر الّذی به ظهرت الزلازل و نسفت الجبال یا صدرا ان استمع النداء من شطر عکاء مقر ظهوره الّذی به اشرفت الارض و انارت الآفاق دع الوری عن ورآئک و توجه بسمع الفطرة لتسمع هزیز سدرة المنتهی الّتی ارتفعت فی ملکوت الانشاء بامرالله مالک الاسماء کذلک یامرک المظلوم الّذی دعا الکل الى الله مالک الایجاد انا سمعنا ندائک و اجیناک بهذا اللوح الّذی به هاج عرف الرحمن الامکان قم على الأمر بحول الله و قوته و ذکر الناس بالحکمة هذا من افضل الاعمال لدى المهیمن الفضال ایاک ان تمنعک حجبات اللبشرعن المنصر الاکبر قل تالله قدانت الساعة وانشق القمر و الى الوهاب فی ظلل السحاب و انتم فی سکر

\*\*\* ص ۹۰ \*\*\*

حجاب کن فی کل الاحوال متمسکا بحبل الحکمة الّتی انزلها الله فی الزبر والالواح لیس الیوم یوم الوقوف لعمرالله قد سارت الصخره الى مالک البریه و طارت الجبال الى ؟؟ وملتعال قد اتی المظلوم بالحجة و البرهان ولكن القوم فی بریه و شقاق قد نبذوا القیوم و اخذوا الموهوم قل ان اعتبروا یا اولی الابصار البهلاء على الّذین نبذوا العالم متمسکین بالحبل الاعظم اولئک اهل الفردوس لدى الله رب الأرباب یا صدرا جهدنا تا بامریکه الیوم لدى الله مقبول است فائز گردی افضل اعمال تبلیغ امر بوده و خواهد بود ولكن بحکمة و بیان و اینکلمه در اکثر الواح نازل که مباد احدی غفلت نماید و از آن تجاوز کند الى الله سائر باشید و على الله متوکل و ؟؟ ناطق اعراض و اعتراض نفوس مرده را اعتنا نمائید در ظهور خاتم انبیا تفکر کنید که گلیاره های عالم که بصورتهای انسانی ظاهر و متحرک بودند چه مقدار اعتراضات بر آن شمس حقیقت مینمودند علمای اصنام و علمای یهود و علمای نصاری همان کردند که علمای عصر در اینظهور کرده و میکنند بلکه این گروه اشدّ ظلما و اشدّ نفاقا ظاهر شده اند جمیع ذرات شاهد این بیان است بشنو ندای مظلوم را و بخدمت

\*\*\* ص ۹۱ \*\*\*

امر مشغول شو جهد نما تا در این یوم که سید ایام عالم است مقامی تحصیل نمائی که ذکر آن بدوام ملک ملکوت پاینده بماند امروز هر عمل نیکی اعلی و اشرف و احسن از اعمال عالم است بحق متمسک شو و باو ناظر باش لعمری هر نفسی که الیوم

برآيد آثار آن در ارض بدوام اسماء و صفات الهى باقى خواهد ماند جميع آنچه اليوم مشاهده ميشود و مستور خواهد شد مگر اموريكه بحق منسوب است و در سبيل حق ظاهر شده اياك اياك ان يحزنك ضوضاء العالم او تحجيك شئون الخلق عن مالك القدم كذلك يامرک من عنده علم الكتاب البهاء عليك و على الذين فازوا بانوار وجهه نزل الآيات

### بسمه المقتدر على ما يشاء

قل اللهم يا مالك بوجود مرئى الغيب و الشهود اسئلك باسمك الذى به اشرفت شمس اقتدارك و تموج بحر مشيتك و الطافك و ارتفعت سماء عظمتك و عطائك بأن تسقىنى فى كل الاحيان رحيق الحيوان من يدك البيضاء و اسمك الابهى ايرب انا الذى اعرضت عن سوائك و اقبل الى افق عطائك قدر لى بفضلك ما ينبغي لعلو سلطانك و سمو اقتدارك ثم احفظنى عن مكر الذين كفروا ربك و باياتك و مكروا

\*\*\* ص ٩٢ \*\*\*

فى امرک و برهانک انک انت المقتدر على با تشاء لا اله الا انت الغفور الکریم

### هو المجلى على من فى السموات و الارض

قل سبحانک اللهم يا الهى اسئلك ببحر علمک و سماء جودک و شمس عطائك بأن تجعلنى فى كل الاحوال ناظراً اليک و ناطقاً بشنائک ثم ابدنى على خدمة امرک فى ايامک ايرب قد توجهت الى افق الطافک و تشبثت بذيل فضلک اسئلك بأن لا تدعنى بنفسى و لا تجعلنى محروماً عن كوثر عرفانک و سلسيل علمک انک انت المقتدر على ما تشاء لا تمنعک شئون الجبابة و لا تعجزک اشارات الذين كفروا بنفسک لا اله الا انت المقتدر الغفور الکریم اى رب قدر لى ما ينفعنى فى كل عالم من عوالمک ثم اغمسنى فى بحر رضائك اشهد انک انت المقتدر العليم الحكيم

### هو المقدس عن الازكار

قل سبحانک اللهم يا الهى انا الذى توجهت اليک و تقربت الى افق ظهورک و سمعت ندائك الاعلى الذى ارتفع من سدره المنتهى اسئلك يا مالك القدم و خالق الامم بأن تجعلنى فى كل الاحوال ناظراً اليک و منقطعاً عن دونک ثم وفقنى على العمل فى رضائك و ما امرتنى به فى الواحک انت الذى لم تزل كنت فى علو القدرة و القوة و سمو الرفعة

و العظمة لا اله الا انت العليم الحكيم

### بسم المقتدر على العالم

قل لك الحمد يا مالك القدم بما اسمعتنى ندائك و عرفتنى بحر فضلک و سماء جودک اسئلك يا محبوب العالمين و مقصود العارفين بأن تجعلنى من الّذين استقاموا على حبك و نطقوا بشنائک و تمسكوا بحبل امرک و تشبثوا بذيل رافتک ثم قدرلى ما ينبغى لجلالک و يليق لشانک و اقتدارک انت الّذى شهدت الذرات بقدرتک و سلطانک و الكائنات بعظمتک و اجلالک لا اله الا انت المتعالى العزيز العظيم

### هو المبین المتعالى العليم

قل اللهم يا الهى اسئلك بفلک عنايتک و فلک بيانک و مطلع وحیک و مشرق الهامک بأن ترزقنى الرحيق الّذى فتحتہ باصابع قدرتک و بذلتہ على اهل مملکتک بجودک و الطافک اى رب لا تمنعنى عن سماء جودک و بحر فضلک قدر لى ماينبغى لجلالک انک انت المقتدر العليم المعطى البازل القديم

### هو المبین فى ملکوت البیان

شهدالله انّه لا اله الا هو والّذى ظهر انّه لمنجى الامم و محيى العالم

لا يمنعه عما اراد ضوضاء العباد ولا نعاق من فى البلاد من فاز به قد فاز بالغيب المنيع و الّذى اعرض انّه من الهالكين ايرب اسئلك بنفسک بأن تؤيدنى على خدمتک بين عبادک و تقدرلى ما ينفعنى فى كل عالم من عوالمک انک انت المعطى الغفور الرحيم

### هو المبین العليم الحكيم

قل اللهم يا الهى اسئلك بالّذى قبل البلايا فى سبيلک و؟؟ الى فكل الاعلى اذکان مسجوناً بين الاعداء يبيث مابقى من الملوك و لامن الملوك الاعرفهم سبيلک و دعا الكل الى افیکل الاعلى اذکان مسجوناً بين الاعداء الى و بلغهم سلطنتک و اقتدارک بأن تسر بين فى كل حين يجرى من معين قلمک و سماء بيانک انا الّذى يا الهى فلا اقبلت اليک و اعترفت بوحدانيتک و فرد انتيک

قدر لي بفضلك و مواهبك ما ينبغي لعلو ارتفاعك و سمو امتنا؟؟ انك انت مولى العالمين و محبوب العارفين لا اله الا انت الغفور

الكريم

### هو المغرّد على الافنان

قل اللهم يا الهى اسئلك باسمك الذى به خلقت العالم و سخرت الامم بأن تجعلنى منقطعاً عن دونك و متمسكاً بجبل عطاءك

اى ربّ

\*\*\* ص ٩٥ \*\*\*

انت الذى شهد كل ذى لسان بعلوك و اقتدارك و كل ذى قلب بسموك و اجلالك اسئلك بأن لا تمنعنى عن فيوضات

اياك ثم قدر لي ما ينفعنى فى كل عالم من عوالمك انك انت المقتدر المتعالى الحكيم

### هو الاقدس الاعظم

قل سبحانك اللهم يا اله الاشياء و خالق الاسماء اسئلك بالاسم الذى به كسرت الاصنام و زالت به الاوهام بأن تغمسنى فى

بحر الايقان يا مالك الاديان اى رب ايدنى على ما اردته بسلطانك و انزلته فى محكم كتابك ايربّ هذا يوم تزينت به صحائف

الامكان و الكتب التى انزلته على سفرائك و اصفياك اسئلك بأن لا تمنعنى عن رشحات بحر فضلك ولا تطردنى عن الباب الذى

فتحته على من فى سمائك و ارضك اى رب انا الضعيف تمسكت باسمك القوى القدير قدر لي من فضلك ما ينفعنى فى الدنيا و

الآخرة انك انت المعطى البازل المقتدر العزيز الحكيم

### هو العلى الابي

سبحانك يا الهى و اله الامم و ملكى و مالك العالم فانظر الى زفرتى و تدرفات عينى فى هجرى و فراقك فاذكر لي يا الهى

بالأنصاف

\*\*\* ص ٩٦ \*\*\*

الذى امرت العباد به هل يقدر احد من محبيك ان يرى مدينة و لايراك مشرقاً من افقها و هل تستطيع نفس ان تدخل بستاناً و

لا تراك فيه مستويًا على عرش عظمتك و اجلالك اى رب قد ذابت القلوب فى فراقك و احتوت الاكباد فى هجرى اسئلك

بنفسك بأن ترشح من بحر لقائك على احبتك ثم ارزقهم اصغاء ندائك و الحضور لدى باب وصلك اذك انت الذى اظهرت  
جمالك و انزلت آياتك و ابرزت ماهوالمكنون فى علمك لا تحجيك حجبات العالم و لا تمنعك عما اردته شئوننا الذين كفروا بك  
و بآياتك ايرب فاكتب للذين احترقوا بنارالبعد ما كتبه لاهل القرب اذك انت الذى قمت بالعدالة الكبرى بين الارض و السماء و  
يشهد كل شئ بوجودك و كرمك و فضلک و احسانك لا اله الا انت العليم الحكيم

### هو العلى العظيم

قل سبحانك اللهم يا اله العالمين و مرى من فى السموات و الارضين اسئلك باسمك الذى به توضع عرف رحمتك بين عبادك  
و نطقت السدرة بذكرک و ثنائک بأن تؤيدنى على صافى كوثر عرفانک

\*\*\* ص ٩٧ \*\*\*

الذى من فاز به و شرب منه انقطع عن العالم و توجه الى افق ظهورك يا مالک القدم ثم ارزقنى يا الهى المائدة التى نزلت من سماء  
عطائك لادكرک بين عبادك و اشكرک فى مملكتك اذك انت المقتدر على ماتشاء لا اله الا انت العليم الحكيم

### هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

اشهد يا الهى بما شهد نفسك انت الله لا اله الا انت لم تزل كنت فى علو العظمته و الارتفاع بلا ذكر شئ معك و لاتزال تكون  
فى سمو العزة و الامتناع بلا وجود شئ عندك قد شهدت الذرات بفردانيتك والكائنات بوحدانيتك لن يمنعك شئ عما اردته  
بسلطانك و لا يعجزك امر عما انت عليه فى عظمتك و اقتدارك انت الغنى و ماسواك فقراء لدى باب فضلک و ضعفاء عند  
ظهورات قوتك اسئلك باسمك الذى به اظهرت امرک بين بريتك بأن توفق عبادك على التقرب الى بحر عنايتك و فضلک و لا  
تمنعهم عن ظهورات ربوبيتك و شئوننا الطافك فى بلادك اذك انت المقتدر على ماتشاء لا اله الا انت المتعالى العزيز الكريم

\*\*\* ص ٩٨ \*\*\*

### هو الخطيب على عرش العالم

يا مُجَّد قبل تقى عظم الله اجرک فى ابنک الذى صعد اليه كما صعدى ابنى مهدى فى اول الورود فى السجن يا مُجَّد تقى ان الدنيا  
مكدرة مغبرة قدم محتتها و احبتها و سبق نغمتها نعمتها وزاد تعبها طربها اوست محبوب غافلين و مبغوض عارفين راحت و وفاء در

او چون كيميا و بلاياى او خارج از حد احصا ىرى فيها الانسان ما لا يحب ان يراه و يعاشر مع من لا يريد لقائه لوكان لها مقام لترانى مستويا على عروشها و لوكان لها قدر ما اعرض عنها موجدتها و سلطانها دعها لاهلها اياك ان يحزنك حزنها او يسرك زخرفها عزها ذل و ثروتها فقر و بقائها فناء اين شوكة پرويز و ذهبه الابريز و اين شوكة الفراغته و قصورهم العاليتة و اين ثروة الجبايرة و جنودهم المصفوفة لو تنظر اليوم فى قصر كسرى لتراه محلاً للعنكبوت و الصدى ان اعتبروا يا اولى النهى لاتحزن بما ورد عليك اذا تعزيبك و تسليك و نوصيك بالصبر و الصطبار ان ربك هو الامر المختار انا ما اردنا من الدنيا الا اهلها و انها من حيث هى موطى قدمى و مرتع اغنامى و منظر اوليائى و مطلع ظهورات قدرتى و مظهر اسمائى

\*\*\* ص ٩٩ \*\*\*

الحسنى و صفاتى العلياء ان ربك هوالمبين العليم البهاء المشرق من افق سماء بيان ربك الرحمن على الذى صعد الى الافق الاعلى و ورد فى ظل عناية ربه مولى الآخرة و الاولى و مالك العرش و الثرى و على الذين ما خوفهم ما فى العالم فى امر الله رب العالمين ايرب فاحفظنى بسلطانك و اقتدارك ثم اجعلنى مع عبادك الاخيار اى رب فاجعلنى على ما انت تحب و ترضى و لا تدعنى بالهوى و اترك انت المقتدر المختار ايرب فاجذبنى من نفحاتك على شان اشتعل باسمك بين الاكوان ليجد كل نفس منى حرارة حبك و نضرة وجه امرك ايرب فو عزتك ان الحياة محبوب لو تنتهى فى خدمتك و تنفق فى سبيلك و من دون ذلك لا احبها ابدا بل ؟؟ منها اى رب فاجعلنى مفاد الذى ثم اقبلنى بفضلك و عنايتك اترك انت المقتدر فيما تشاء و انت المهيمن القيوم

### بسمه الباقي الدائم

قل سبحانك اللهم يا الهى لك الحمد بما جعلتنى مقبلا الى بحر عطائك و سماء فضلك و نورتنى بانوار شمس عرفانك فى ايامك اسئلك يا اله العالمين و مقصود العارفين بأن تؤيدنى على خدمتك ليظهر منى ما يبقى آثاره فى مملكتك اترك انت الذى فى قبضتك ملكوت ملك السموات و الارض

\*\*\* ص ١٠٠ \*\*\*

لا اله الا انت المقتدر العليم الحكيم

هو المشفق فى ملكوت الانشاء

هیكل عالم از مصدر ایجاد چون صورت هیئت ادم موجود شده و فی الحقیقه مرات یکدیگرند چون ببصر بصیرت نگری یعنی

همچنانکه هیكل انسانی<sup>x</sup> ظاهراً مرکب از اعضاء و جوارح مختلفه و در

---

<sup>i</sup> ص ۱ . هوالله البهی الایچی . مجموعه الواح چاپ مصر ص ۳۳۸

<sup>ii</sup> ص ۲ . تقویم . مجموعه الواح چاپ مصر ص ۳۳۹

<sup>iii</sup> ص ۶ . زیاده . حدیقه عرفان ص ۷۱

<sup>iv</sup> ص ۱۲ . فی . صحیفه شطیه . مائده آسمانی ج ۴ ص ۱۴۴

<sup>v</sup> ص ۱۴ . یحیی . صحیفه شطیه . مائده آسمانی ج ۴ ص ۱۴۶

<sup>vi</sup> ص ۱۸ استقلال و استجلال خود مجموعه الواح چاپ مصر ص ۳۴۶

<sup>vii</sup> هوالله . مائده آسمانی ج ۸ ص ۱۳۲

<sup>viii</sup> ص ۴۱ قد . مائده آسمانی ج ۸ ص ۱۳۲

<sup>ix</sup> ص ۸۷ مردمان به راستی و دانائی تربیت شوند مجموعه الواح چاپ مصر ص ۳۰۴

<sup>x</sup> در عالم وجود . مکاتیب حضرت عبدالبها ج ۵